

گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

۱. زمینه تاریخی

عباسقلی آقا متخلص به قدسی شاعر، نویسنده، مترجم و محقق بود که در واپسین سال‌های سده هیجدهم میلادی و در خانواده یکی از خان‌های خان‌نشین باکو به دنیا آمد.

خانات قفقاز

خان‌نشین باکو یکی از خانات قفقاز بود که عموماً پس از سقوط دولت صفوی و بویژه پس از مرگ نادرشاه در ۱۱۶۰ ق/۱۷۴۷م، در نتیجه ضعف و برهم خوردن حکومت مرکزی در ایران به وجود آمدند و تا حدود دهه‌های نخستین سده نوزدهم دوام آوردند و با توسعه دامنه نفوذ روسیه تزاری در آن منطقه یکی پس از دیگری از بین رفتند و به عبارت دیگر بساط خان‌خانی - که زمینه‌ساز استیلای تزاریسم توسعه‌طلب بود - با همان استیلا برچیده شد.

عباسقلی آقا، پسر میرزا محمد دوم، نبیره درگاه قلی‌بیک، بنیان‌گذار خان‌نشین باکو و چهارمین خان آن خان‌نشین بود. دوره خان‌ی یا امارت میرزا محمد دوم که از ۱۱۹۶ ق/۱۷۸۲م آغاز شد، همزمان بود با رویدادهای گوناگونی در قفقاز جنوبی و خارج از آن، که خواه ناخواه در حوادث آن دیار بی‌تأثیر نبودند.

سه سال پیش از آغاز امارت میرزا محمد دوم، آقا محمدخان قاجار با استفاده از اوضاعی که پس از مرگ کریم خان‌زند در اوایل ۱۱۹۳ ق/۱۷۷۹م پدید آمده بود، برای دست‌یابی بر تاج و تخت به جنگ‌های مستمر با مدعیان سلطنت و رقبا برخاست و دامنه لشکرکشی‌هایش در ۱۲۰۹ ق/۱۷۹۵م به قفقاز نیز رسید. علت این لشکرکشی برق‌آسا و غافلگیرکننده، درآمدن

هراکلیوس - که در تواریخ قاجار ارکای خان، والی گرجستان معرفی شده - تحت حمایت امپراتور روس، کاترین دوم (۹۶-۱۷۶۲م) بود. درحالی که آقامحمدخان استدلال می‌کرد که «چون این مملکت از عهد شاه اسماعیل صفوی تا آغاز دولت ما در شمار ممالک ایران بوده، باید از شریعت عقل بیرون نشوی و به حضرت ما پیوندی». (۱) و چون هراکلیوس «گردن از فرمان پیچید» و به امید دریافت کمک از امپراتور به مقاومت پرداخت، چنان دماري از روزگار تفلیس و ساکنان آن درآورد که تمام پیوندهای پدید آمده در طی سده‌ها را از هم گسیخت و به قول سعید نفیسی: «این بی‌رحمی و خشونت فوق‌العاده آقامحمدخان زیان بسیار بزرگی به ایران زد و آن این بود که کینه سختی در دل گرجیان درباره ایران فراهم آورد و دیگر گرجستان به ایران بازنگشت». (۲)

آقامحمدخان در این سفر جنگی خان‌هایی و از آن جمله ابراهیم خلیل خان جوانشیر، خان قوباغ را به ابراز اطاعت و پرداخت خراج واداشت و خان‌های ایروان و گنجه و شیخعلی خان، پسر دایی پدر عباسقلی آقا و حسینقلی خان، عموزاده او نیز با فرستادن پیشکش‌هایی اظهار فرمانبرداری کردند. (۳)

نیروهای اعزامی کاترین به قفقاز پس از بازگشت آقامحمدخان از آن دیار به آن‌جا رسیدند و تحت فرماندهی والریان زوبوف در بهار ۱۲۱۰ق/۱۷۹۶م، پس از درهم شکستن مقاومت شیخعلی خان - که از آقامحمدخان تقاضای کمک کرده بود - به قفقاز جنوبی سرازیر شدند (۴) و خانان قبه [قوبا] و باکو و تالش و شماخی و گنجه را یکی پس از دیگری به تصرف درآوردند و «پیش از آن که زمستان برسد، سراسر نواحی کرانه غربی دریای خزر... [را اشغال کردند] و از راه رود کر به گرجستان مربوط شدند». (۵)

در این میان اکثر خان‌ها - که در خود یارای مقاومت نمی‌دیدند - برای حفظ مقام و موقع خود، به ناچار از روسیه اعلام اطاعت کردند. از جمله این خان‌ها جوادخان زیاد اوغلو قاجار، حکمران گنجه - که هشت سال بعد تا آخرین قطره خون خود در برابر حمله روس‌ها به فرماندهی سیسیانوف ایستادگی کرد و شهید شد - و حسینقلی خان، حاکم باکو و عموزاده و رقیب پدر عباسقلی آقا و... قابل ذکر هستند. حدس زده شده است که میرزا محمدخان دوم، پدر عباسقلی آقا نیز مانند دایی قدرتمندش، فتحعلی خان قبه‌ای - که در ۱۲۰۱ق/۱۷۸۷م رسماً از روسیه

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

درخواست حمایت کرده بود -^(۶) از مدافعان سیاست وابستگی به روسیه بوده، در نزدیکی باکو با ژنرال زوبوف ملاقات کرده باشد.^(۷) در جریان این لشکرکشی شماری از متنفذان محلی هوادار ایران از قفقاز تبعید شدند.

آقامحمدخان به دنبال دریافت اخبار مربوط به تجاوز روسیه به قلمروی ایران در قفقاز جنوبی، در اولین فرصت - که البته یک سال و اندی بعد دست داد - باز به آن سرزمین لشکرکشی کرد و اندکی پس از گذشتن از ارس و پیش از پیشروی به سوی شمال در ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۱۲/۱۷ ژوئن ۱۷۹۸ در شوشی به قتل رسید. گفتنی آن که در این هنگام مدتی از مرگ کاترین دوم و آغاز سلطنت پاول اول و فراخوانده شدن نیروهای اعزامی به قفقاز از این سرزمین می‌گذشت و این فراخوانی نیروها از قفقاز به هیچ وجه به معنی صرفنظر کردن روسیه از توسعه‌طلبی نبود؛ چنان که پس از میان برداشته شدن پاول در مهلکه یک توطئه درباری، یکی از نخستین اقدام‌های الکساندر اول (۱۸۰۱-۲۵م) اعزام لشکر به قفقاز و تصرف گرجستان به دست‌آویز اجرای مفاد قراردادی بود که به موجب آن امپراتور روسیه پادشاه گرجستان شرقی و شاه گرجستان نایب‌السلطنه تزار روسیه در آن سرزمین می‌شد.^(۸)

بدین ترتیب روسیه با به دست آوردن پایگاهی در گرجستان امکان بیشتری برای اجرای نقشه‌های توسعه‌طلبانه خود در قفقاز و سرزمین‌های همجوار پیدا کرد و چنین بود که آتش جنگ‌های ایران و روسیه در ۱۲۱۸ق/۱۸۰۴م شعله‌ور شد.

در دهه‌های پیش از آغاز جنگ‌های ایران و روسیه و در جریان آن خان‌نشین‌ها گذشته از درگیری و ستیزی که با یکدیگر داشتند، در درون طبقه حاکم - که افرادش معمولاً از همان خاندان حاکم بودند - نیز جنگ قدرت جریان داشت و در این میان هر کدام از خان‌ها برای حفظ جایگاه و یا کسب قدرت و توسعه نفوذ و دامنه قلمرو به یکی از دو قدرت بزرگ، یعنی دولت ایران - که از دیرباز بر قفقاز جنوبی فرمان می‌راند - و دولت روسیه - که در پی تسلط بر منطقه بود - متوسل می‌شد.

در این جا برای به دست دادن نمونه‌ای از اوضاع داخلی و مناسبات خارجی خان‌نشین‌ها، خان‌نشین باکو - که خاستگاه عباسقلی آقا، مؤلف گلستان ارم است - از نظر گذرانده می‌شود.

خان نشین باکو

میرزا محمدخان دوم - که در ۱۱۹۶ق/۱۷۸۲م، در یازده سالگی جانشین پدر شده بود - تا هنگامی که دایی اش، فتحعلی، خان قُبه زنده بود، بدون روبه‌رو شدن با رقیبی به حکومت خود ادامه داد؛ ولی در حدود دو سال پس از مرگ ناگهانی آن پشتیبان قدرتمند - که با برخورداری از حمایت روسیه چندین خان‌نشین را زیر نفوذ خود درآورده بود و «همهٔ اسباب احتشام و استقلال [را] فراهم داشت؛ [چندان که] به خیال انتظام امور آذربایجان، بلکه تمام ایران»^(۹) افتاده بود - احمدخان، پسر و جانشین او، از محمدقلی آقا - که بر ضد برادرزاده اش برخاسته بود - پشتیبانی کرد و محمدخان از نیروی متحد عمو و دایی‌زادهٔ خود شکست خورد و در سال ۱۲۰۵ق/۱۷۹۰م به قُبه تبعید گردید. اندکی بعد احمدخان، به علت عدم تبعیت از محمدقلی آقا، محمدخان را بر ضد او تحریک و کمک کرد؛ اما مردم باکو که به تحریک محمدقلی آقا اموال محمدخان دوم را غارت کرده بودند، او را به شهر راه ندادند و کشمکش بین محمدخان و محمدقلی آقا و جانشین حسینقلی خان ادامه یافت و سرانجام دو عموزاده با توافقی ضمنی خان‌نشین باکو را بین خود تقسیم کردند. چنان که پس از آن حسینقلی خان بر باکو و بخشی از توابع آن فرمان می‌راند و میرزا محمدخان دوم، پدر عباسقلی آقا، بر بخش دیگر از آن خان‌نشین. در این میان حسینقلی خان در باکو و میرزا محمدخان در مشقطع - که «مشتاغا» نامیده می‌شود - مستقر بودند. سرانجام حسینقلی خان در تابستان ۱۲۱۷ق/۱۸۰۲م به مشقطع حمله کرد و عموزاده اش را شکست داد و او را وادار به فرار به قُبه کرد. پس از آن تلاش‌های چندبارهٔ او برای بازپس‌گیری آنچه که از دست داده بود، بی‌نتیجه ماند تا آن که پاول دی‌میتروویچ سیسیانوف* (۱۸۰۶-۱۷۵۴م) در اواخر سال ۱۸۰۵م/۱۲۲۰ق که با زمستانی سخت همزمان بود، برای به اطاعت درآوردن خان‌نشین باکو به سوی آنجا به حرکت درآمد.

سیسیانوف اصلاً از شاهزادگان گرجی بود که در روسیه تربیت شده و به قولی از هر روس روسی‌تر بار آمده بود. وی پس از کسب تحصیلات نظامی و شرکت در جنگ‌های سال‌های ۹۱-۱۷۸۱م روسیه و عثمانی و سپس در سرکوب قیام لهستان در سال ۱۷۹۴م، در لشکرکشی

* Paul Dmitrievich Tsisjanov

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

ژنرال زویوف به قفقاز شرکت داشت و در سال‌های ۷-۱۷۹۶م مدتی فرمانده قلعۀ باکو بود. او آشکارا می‌گفت: «سوگندها و پیمان‌ها در آسیا دارای هیچ ارزشی نیستند و آن چه ارزش دارد زور است و بس».^(۱۱) وی پس از رسیدن به قفقاز در فوریه ۱۸۰۳ خطاب به اهالی جبار مطالبی به روی کاغذ آورده است. این سخنان ضمن آن که نشانه‌ایست از شخصیت خشنش، در عین حال بازگوکنندۀ سیاست روسیۀ تزاری در برابر خان‌نشین‌های خانات و به‌طور کلی مردم قفقاز است. «حکم به عموم جماعت جبار! پستهای بی دین! من خیلی با شما خوش رفتاری کردم و شما داغستانی‌ها را به یاری طلبیدید. بعد هم گستاخانه چیزی می‌نویسید که به شخصیت من برمی‌خورد. شما راست می‌گویید، من گرجی هستم اما شما به چه جسارتی چنین چیزی را می‌نویسید؟ من در روسیه به دنیا آمده و در آن جا بزرگ شده‌ام و روحم هم روح روس است. منتظر باشید تا به آنجا برسم؛ خانه‌هایتان را نه، بلکه خودتان را به آتش خواهم کشید. دل و روده اهل و عیالتان را بیرون خواهم کشید. شما می‌خواهید تا برداشت جو و گندم ساکت باشید؛ اما سوگند به خدا، مادام که آنچه از شما خواسته می‌شود (۳۵۲۰ کیلو ابریشم) تحویل نداده‌اید، شما نان گندم جبار نخواهید خورد. حرف آخر من به شما خائنان این است!»^(۱۱)

آمدن سسیانوف به قفقاز نشانه اعمال سیاست خشن به جای سیاست معتدل دورۀ کوتاه سلطنت پاول بود. یکی از نخستین اقدام‌های سسیانوف پس از استقرار در تفلیس مراجعه به جوادخان قاجار، حکمران گنجه بود. جوادخان ضمن آن که خواهان پشتیبانی روسیه بود، اما بر استقلال اداری خان‌نشین خود پای می‌فشرد. در نتیجه چون تحیب و تهدید کاری از پیش نبرد، جنگی نابرابر آغاز شد و ایستادگی مردم شهر با خشونت بسیار سرکوب گردید و جوادخان هم تا واپسین قطره خون خود جنگید و در رمضان ۱۲۱۸ / ژانویه ۱۸۰۴م به شهادت رسید و گنجه - که دروازه شمالی ایران به شمار می‌آمد -^(۱۲) به تصرف قوای سسیانوف درآمد. وقتی گزارش سسیانوف درباره فتح گنجه به دست تزار الکساندر رسید، رضایت خود را از جنایتی که در گنجه اتفاق افتاده بود، اظهار داشت و خطاب به وی چنین نوشت:

«...گذشت در برابر غرور آسیایی کار خوبی نبود و چنین نمونه‌ای حکام دیگر آن مسکن را نیز به نافرمانی سوق می‌داد و... احتمالاً در آینده در سر راه اجرای نقشه‌ای که موظف به انجامش هستید، مانع ایجاد می‌کرد.»^(۱۳)

تصرف گنجه کار به اطاعت درآوردن خان نشین های قزلباغ و شکی و به دنبال آن شروان را آسان نمود و افتادن اختیار این خان نشین ها به دست نیروهای اشغالگر، راه رسیدن به باکو را هموار کرد و این همه تا پایان سال ۱۲۲۰ ق/ ۱۸۰۵ م عملی شد و سیسیانوف با تجربه هایی که در مذاکره با خان ها به دست آورده بود و با امید و غرور و جسارتی روزافزون به سوی باکو به حرکت درآمد.

همزمان با پیشروی نیروهای سیسیانوف از تفلیس به سوی جنوب، ناوگان روسی در دریای خزر نیز مأمور تصرف باکو شد. این ناوگان که فرماندهی اش با ژنرال مایور (سرتیپ) زاوالیشین بود، در تابستان ۱۲۲۰ ق/ ۱۸۰۵ م انزلی و پیر بازار را به تصرف درآورد، اما از پیشروی به سوی رشت بازداشته شد و از آن جا به سوی باکو آمد، اگر چه شهر را با توپ گلوله باران کرد و نیروی پیاده شده در ساحل قلعه را محاصره کردند، ولی ایستادگی مدافعان شهر و آمدن فوجی از لشکر ایران و نوح بیک غازی قموقی و شیخعلی خان قبه ای به یاری رقیب خود، حسینقلی خان، نیروهای تحت فرمان زاوالیشین را وادار به عقب نشینی به جزیره ساری می کند. هنگامی که سیسیانوف در شوال ۱۲۲۰/ ژانویه ۱۸۰۶ از راه خشکی به باکو نزدیک شد، ناوگان مورد بحث نیز - که فرمانده اش از وی فرمان می برد - از راه دریا به کنار شهر رسید.

سیسیانوف که تاکنون از مذاکرات توأم با تحجیب و تهدید برای افکندن یوغ اسارت به گردن خان ها استفاده فراوان برده بود، پیش نویس قرارداد تسلیم باکو را - که دارای شرایط سختی چون پرداخت تمام درآمد خان نشین به خزانه روسیه و تعیین حقوق ماهانه برای خان و به رسمیت شناخته شدن نظام اداری نوین و استقرار یک نیروی نظامی هزار نفری با توپها در قلعه و... بود - برای حسینقلی خان ارسال داشت. حسینقلی خان هم آمادگی خود را برای مذاکره اعلام کرد و محل دیدار در بیرون قلعه و نزدیک دروازه آن تعیین شد. هنگامی که حسینقلی خان با صندوقچه کلیدهای دروازه قلعه در نوزده ذی قعدة ۱۲۲۰/ ۸ فوریه ۱۸۰۶ به جایگاه تعیین شده رسید، ابراهیم بیک، خاله زاده خان که پشت سر او ایستاده بود، با استفاده از فرصت سر سیسیانوف را - که دستش را برای گرفتن صندوقچه دراز کرده بود - هدف قرار داد و مغزش را بر دامن خان پاشاند. (۱۴)

عباسقلی دوازده ساله در این تاریخ با پدر خود - که دستش از زمام امور خان نشین باکو

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

کوتاه شده بود- در ده امصار (آمسار) زندگی می‌کرد و بی‌گمان اخبار مربوط به حوادث مورد بحث را- که پدرش حساسیت خاصی نسبت به آن‌ها داشت- با علاقه دنبال می‌کرده است. وی ۴۵ سال بعد، به هنگام تألیف گلستان ارم، با استفاده از حافظه خود و پاره‌ای منابع شفاهی و کتب دیگر، درباره آن روزها چنین نوشت:

«کنیاز سیسیانوف به شروان درآمده، بعد از ملاقات با مصطفی خان [شروانی]، که اظهار اطاعت ظاهری نمود، روانه باکو شد و روسیه ساری (روس‌هایی که در جزیره ساری مستقر بودند) نیز از دریا به وی پیوستند. عبدالرحیم آقا، برادر میرزا محمدخان ثانی [و عموی عباسقلی آقا] - که از قبه به شروان، به حضور سردار [سیسیانوف] وارد و مصدر بعضی خدمات گشته بود- هرچند مراتب اختصاص و دولت‌خواهی حسینقلی خان را نسبت به دولت ایران اظهار می‌نمود، اما سردار سخن او را معطل به غرض پنداشته، قبول نمی‌کرد. عاقبت روز دوم [در نسخه‌ای دیگر هشتم، که درست می‌نماید] شباط (فوریه) سنه ۱۲۲۰ق (۱۸۰۶م)... وقتی که در پای قلعه با حسینقلی خان در باب اطاعت مشغول مکالمات بود، برخلاف عهد مسالمت، به دست ابراهیم بیگ ابن علی بیگ آقا ابن محمد حسین خان ابن امامقلی خان دربندی، به تحریک ایرانیان یا به اشاره خود حسینقلی خان- که عمه‌زاده او بود- مقتول و سرش مصحوب (همراه) پدر قاتل (علی بیگ آقا) به حضور شاه مرسول گشت. و روسیه (روس‌ها) به سفاین برآمده، راه ساری پیش گرفتند...» (۱۵)

ولی حبیب اوغلو از مطالعات خود در منابع مختلف زندگی عباسقلی آقا و وابستگی‌اش برآنتست هنگامی که سیسیانوف رو به سوی باکو داشته، میرزامحمدخان در تبعیدگاه خود بی‌صبرانه چشم به راه قشون روس به باکو بوده است؛ زیرا تنها به کمک آنها دست‌یابی بر املاک و اموال از دست‌رفته در باکو و انتقام از حسینقلی خان امکان‌پذیر می‌شد. او خوب می‌دانست که قشون روس پس از تصرف باکو به قبه نیز خواهند آمد و در این صورت فرماندهی آنها، که از وفاداری‌اش نسبت به تزار آگاهی داشت، از وی حمایت می‌کرد.

درحالی که هنوز سیسیانوف از شروان به سوی باکو حرکت نکرده بود، عبدالرحیم آقا، برادر بزرگ میرزا محمدخان دوم به حضور او رسید و احتمالاً درباره حق حکومت غضب شده برادرش و املاک و اموال مصادره شده او و نیز برگرداندن شدن امارت خان‌نشین و رساندن حق به

حقدار با وی گفت و گو کرده بود.^(۱۶)

در مورد نسبت ابراهیم بیک با حسینقلی خان بایستی گفت که در تواریخ قاجار او را عمزاده بنی عم، یا از بنی اعمام خان مذکور دانسته‌اند،^(۱۷) درحالی که ون. لویاتوف* او را دایی زاده^(۱۸) و پروفیسور علیارلی، خاله زاده وی دانسته‌اند و این بی گمان در نتیجه استفاده آنها از ترجمه روسی گلستان ارم ناشی شده است؛ زیرا در زبان روسی برای پسرخاله، پسردایی و پسرعمه دو واژه مترادف وجود دارد.^(۱۹) در حالی که عباسقلی آقا در متن فارسی پسرعمه نوشته، محققان یاد شده احیاناً به علت مراجعه نکردن به متن اصلی دچار اشتباه شده‌اند.

درخصوص سهیم بودن خود حسینقلی خان در توطئه قتل سیسیانوف هم دیدیم که عباسقلی آقا از دادن رأی قطعی خودداری کرده، آن را «به تحریک ایرانیان یا به اشاره خود حسینقلی خان» دانسته است. پس از او هم مسأله شرکت یا عدم شرکت حسینقلی خان در توطئه قتل گریبایدوف موجب مباحثاتی در میان مورخان شده است؛ چنان که برخی از مورخان روسی سعی در بیرون کشیدن پای حسینقلی خان از توطئه مورد بحث کرده‌اند و با استناد به گفته‌های سالخوردگان قتل را نتیجه توطئه دسته‌ای از اطرافیان خان که هوادار ایران بوده و با دولت ایران پیوند تنگاتنگ داشته‌اند و می‌خواستند امکان و فرصت سازش با روسیه را از خان بگیرند، دانسته‌اند.^(۲۰)

درحالی که لسان‌الملک سپهر و دیگر مورخان ایرانی قتل سیسیانوف را به اشاره خود حسینقلی خان دانسته‌اند. میرزا جمال جوانشیر قزباغی و میرزا آدی‌گوزل‌بیک نیز - که به هنگام وقوع حادثه در قفقاز جنوبی می‌زیسته‌اند - نقش حسینقلی خان را در توطئه حتمی دانسته‌اند. نوشته میرزا جمال - که از کارمندان روس و از طرفداران سیاست تزاری در قفقاز بوده - در این مورد چنین است:

«ینارال مایور (سرتیپ) مهدیقلی خان [پسر ابراهیم خلیل جوانشیر، خان خان‌نشین قزباغ که پس از فرمانبرداری از روسیه بدین درجه نظامی مفتخر شده بود] با قشون و بیگزادگان قزباغ وارد حضور مرحوم پدربزرگوار خود شده، پیغامات محبت‌آمیز و نویدات سردار اعظم

* Leviatov

گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف) ●

سیسیانوف را حالی کردند و به دفع و رفع پاره‌ای از مفسدین اقدام داشتند و در استحکام قواعد اخلاص دولت علیّه (روسیه) ساعی بودند. در این اثنا خبر رسید که سردار اعظم [سیسیانوف] در ولایت بادکوبه بنای گفت‌وگو برده است. سردار به خاطر نمی‌آورد که چنان امر شنیع و مذموم از حسینقلی خان و توابع او سرخواهد زد، با دو نفر از بیگزادگان حضور به مقام مکالمه تشریف برده، ابراهیم بیگ نامی با دو نفر دیگر در کمین بوده‌اند، خفیه سردار اعظم و رفقای او را با زخم گلوله به قتل رسانده، ابواب مخالفت و دشمنی به روی عساکر پادشاهی (قشون روس) گشاده‌اند. از این خبر ملالت اثر پریشانی خاطر به مرحوم ابراهیم [خلیل] خان [که چند ماه بعد به جهت اظهار تمایل به ایران با خانواده و اطرافیان‌ش به دست قشون روس قتل‌عام گردیدند و مهدیقلی خان مذکور که پس از قتل پدر هشتاد ساله‌اش به دست سرگرد لیسائویچ، قاتل جواد خان گنجه‌ای و پدرش، به مقام خانی منصوب شده بود، سرانجام مانند بیشتر خان‌هایی که از دربار تزاری درجه ژنرالی گرفته بودند، به این نتیجه رسیده بود که به دست افسران دون پایه ارتش روسیه بازیچه‌ای بیش نیست، پس از آن که مدت‌ها در کنار سربازان روس با قوای ایران جنگیده بود، سرانجام به ایران پناه برد] و اولاد او و اهالی ولایت حاصل شده، چون که هنوز از نظام دولت روسیه خبرداری نداشته، تصور قاعده ایران می‌کردند که اگر چنان سردار اعظم وفات یابد، در نظام قشون و ولایت خلل کلی حاصل می‌شود و حال آن که اگر چند نفر از سرداران و سرکردگان در هنگام جنگ با دشمن مقتول شوند، باز نظام محکم دولت علیّه [روس] را خللی و در کار ولایت اغتشاشی روی نمی‌دهد.^(۲۱)

ترجمه نوشته میرزا آدی‌گوزل‌بیگ (۱۸۴۸-۱۷۷۰م) نیز- که خود از خاندان بیگ‌های قراباغ و از کارمندان روسیه در قفقاز بود- درباره قتل سیسیانوف و نقش حسینقلی خان در آن حادثه، به قرار زیر است:

«سردار (سیسیانوف) بارها به همراه یک سوار پیش مصطفی خان [شروانی] می‌رفت. مصطفی خان روزی از سر خیرخواهی به جناب سردار گفت: می‌ترسم از این‌گونه گردش‌ها به وجود شریف خللی وارد شود. سردار به او چنین جواب داد: پادشاه جمشید مرتبت و با عظمت و جلال دنیا (تزار)، میلیون‌ها سالدات از قبیل من دارد. اگر من از بین بروم تنها یک سالدات از سالدات‌های او کم می‌شود و یا صاحب رتبه‌ای چون من و یا سالداتی ساده بمیرد، هیچ فرقی

نمی‌کند!»

سپس از آن جا حرکت کردند و باکو را از دریا و خشکی به محاصره درآوردند. مدتی بعد، حسینقلی خان، خان بادکوبه به وسایل و بهانه‌های گوناگون، بنای صلح و سازش گذاشت. سردار هم سخنان پوشیده‌ او را باور کرد. حسینقلی خان از قلعه بیرون آمده، دستور داد چادرها برپا داشتند و در آن جا نشست. بعد برای حضرت سردار چنین پیغام فرستاد: حرف‌هایی دارم که لازم است حضوراً به عرض برسانم، بنابراین بهتر است به چادر من تشریف بیاورید.

جناب سردار صاف و پاکدل، بی‌آنکه بد به دل خود آورد و این دعوت را حمل بر غرضی کند، به چادر حسینقلی خان آمد. در آن جا نشسته بودند و مذاکره می‌کردند. در اثنای گفت‌وگو و مشاوره، شخصی ابراهیم بیگ نام - که از خویشاوندان حسینقلی خان بود - نامردی کرده، سردار را با گلوله زخمی کرد و سردار در همان دم وفات کرد.

حسینقلی خان این حرکت را برای دولت قزلباش (قاجار) خدمتی بزرگ و سعادت‌ی زیبا شمرد. او به واسطه چاه‌های بادپا و منزل پیما دولت قزلباش را از این حادثه خبردار کرد. از جانب دولت قزلباش هم قشونی بی‌نهایت مجهز و به شماره ستارگان گسیل گردید. آنان آمدند و صحرای باکو را پوشاندند...»^(۲۲)

و ن. لویاتوف این قسمت از نوشته آدی‌گوزل‌بیک را دارای ارزش خاصی می‌داند و اظهار می‌دارد: «گوزل‌بیک برای اثبات نظر خود نشان می‌دهد که پس از کشته شدن کنیاز سیسیانوف سر او برای فتحعلی شاه فرستاده شد و صحرای باکو با قشون ایران پوشیده شد. حسینقلی خان در سال‌های بعد، مخصوصاً در سال [۱۲۴۲ق] ۱۸۲۶ م به هنگام [درگیری دوره دوم] جنگ‌های ایران و روس نشان داد که طرفدار پروپاقرص ایران است. کینه او چنان عمیق بود که اهالی دهات آبرون را - که رعایای سابقش بودند - به علت اینکه او را درگشودن قلعه باکو یاری نکرده بودند، تاراج کرد.»^(۲۳)

در حدود هشت ماه پس از کشته شدن سیسیانوف و عقب‌نشینی نیروهای زمینی و دریایی روسیه از باکو، نیروی اشغالگر این بار به فرماندهی بولگاکوف از راه دربند و با گذشتن از کنار قبه به خان‌نشین باکو آمد. جالب توجه است که میرزا محمدخان دوم هم در این لشکرکشی لشکر روس را همراهی می‌کرد. باکو بدون مقاومتی به تصرف درآمد، زیرا حسینقلی خان

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

پیشاپیش به ایران فرار کرده بود. محمدخان هم که این همه انتظار آمدن روس‌ها را کشیده بود، دستش از آن چه آرزو می‌کرد، کوتاه ماند؛ چرا که خان‌نشین باکو - که او چند صباحی به مقام خانی آن جا منصوب شد - منحل گردید و وی بار دیگر به قُبّه برگشت و این بار محکوم به اقامت دائمی در آن جا شد.

قُبّه هم در نتیجه به کوه زدن شیخعلی خان و جنگ و گریز او با روس‌ها بدون مقاومت اشغال گشت و خان‌نشین منحل شد و نظام اداری روس جای آن را گرفت. در این دوره، هواداری پدر عباسقلی آقا از روس‌ها موجب شد شیخعلی خان، دایی زاده و برادرزنش از او رویگردان شود. جریان انحلال خان‌نشین‌ها که با تصرف گنجه در سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۴ م آغاز شده بود، با تصرف باکو و قُبّه در همان سال ادامه یافت و به انحلال خان‌نشین‌های شکلی، شروان، قراباغ، تالش و... در فاصله سال‌های ۷-۱۲۳۴ ق / ۲۲-۱۸۱۹ م و سرانجام هم به تحمیل قرارداد ننگین ترکمن‌چای به ایران و تبدیل قفقاز به بخشی از قلمرو روسیه انجامید و با اعمال اصول اداری - نظامی روسیه در اراضی مفتوحه، خانات گذشته تبدیل به ایالات و ولایات قفقاز شد و بدین ترتیب به جای خانات مذکور شش ایالت باکو، قُبّه، شکلی، شروان، قراباغ، تالش و دو دایره یلیزآوتپول (گنجه) و جار - بالاکن و دو دیستانسیا، یعنی ناحیه قزاق و شمشدیل پدید آمد که هیچ کدام از هیچ‌گونه حق خودمختاری برخوردار نبودند و همه تحت امر فرماندهی کل قفقاز بود و در رأس هر کدام از آنها هم یک افسر روس قرار داشت. (۲۴)

پروفسور سلیمان علیبارلی سیاست مذکور و نتایج و عواقب آن را چنین ارزیابی کرده است:

«دولت روسیه در ایالت‌های مسلمان [نشین قفقاز] توانسته بود برای خود پشوانه اجتماعی خیلی کوچکی فراهم بیاورد. قریب به اتفاق قشر حاکم نسبت به نظام اداری - نظامی استعماری روسیه احساس بیگانگی می‌کردند و با آن به مخالفت می‌پرداختند و این روحیه در جریان دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه خود را نشان داد.

خان‌های سابق که در اندیشه مسلح کردن مردم و احیای نظام خان‌نشینی بودند، توانستند عباس میرزا، شاهزاده ایران را قانع کنند که با دیده‌شدن ارتش تحت فرمان او در آذربایجان [قفقاز]، اهالی مسلمان به پاخاسته، روس‌ها را بیرون خواهند راند. در حقیقت هم وقتی ارتش

شصت هزار نفری ایران در روز سیزده ژوئیه ۱۸۲۶ [هفت ذی حجه ۱۲۴۱] از ارس گذشت و پدیدار شدن خان‌های فراری چون اوغورلوخان، پسر جوادخان گنجه‌ای، حسینقلی خان باکویی، مهدیقلی خان قراباغی، حسین خان پسر سلیم خان شکلی، مصطفی خان شروانی و دیگران در خانات سابق این نیروها را به تکان درآورد. دسته‌های مسلح بیگ‌ها در قراباغ با قشون روس درگیر نبرد شدند. گنجه در روز هفده ژوئیه به رهبری بیگ‌ها و روحانیان برضد روس‌ها شورش کرد. بیگ‌ها و روحانیان شروان هم به مصطفی خان - که شماخی نو را به تصرف درآورده بود - پیوستند. میرحسن خان تالش، احمدخان قُبه و حسین خان شکلی موفق به برپایی حاکمیت خان در ایالات خود شدند.

فرماندهی کل قفقاز پس از دریافت کمک از مرکز در سپتامبر ۱۸۲۶ [محرّم ۱۲۴۲] در جنگ‌های شامخور و گنجه قشون ایران را درهم شکست. خان‌هایی که با کمک قشون ایران برای برپایی حاکمیت خود می‌کوشیدند، بار دیگر ناگزیر از بازگشت به ایران شدند.

قیام عمومی که طی ژوئیه - اوت ۱۸۲۶ به رهبری ملاکان محلی و روحانیان صورت گرفته بود، حکومت تزاری را به وحشت انداخته بود. نیکلای اول با فرمان دوم مارس ۱۸۲۷ خود، یرمولوف، فرمانده کل قفقاز را به باد سرزنش شدید گرفت. در فرمان گفته شده بود که تدابیر خودسرانه اتخاذ شده از طرف فرمانده کل برای در اطاعت نگهداشتن خلق‌های بومی با منافع عالی در تضاد بوده، به نتیجه مطلوب نرسیده است. اگرچه در این فرمان به عدم موفقیت خط‌مشی سیاسی اعمال شده اعتراف شده بود، از منافع مردم محلی سخنی نرفته و به انگیزه‌های اصلی قیام اشاره‌ای نشده بود.

در ایالات با افرادی از قشر حاکم که برضد روسیه سلاح برداشته بودند، براساس قوانین قاطع نظامی برخورد شد. بیست نفر (۳ خان و ۱۷ بیگ) از ۵۷ نفر دستگیر شده در سال‌های ۲۷-۱۸۲۶م در ایالت قُبه از نمایندگان قشر حاکم بودند. درباره ده نفر (سه خان و هفت بیگ) از آنها حکم مرگ صادر شد و باقی به حبس‌های درازمدت محکوم شدند. فون کرابه،* رئیس

* Fon Krabbe

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

ایالات مسلمان‌نشین در دستورالعمل شانزده دسامبر ۱۸۲۶ تأکید کرده بود که بیک‌های جنایتکار، در معادن فلزات به کارهای سخت و سنگین گمارده شوند و پسران تازه بالغ آنها به شعبه یتیم‌خانه نظامی هشتراخان اعزام گردند. به موجب این دستورالعمل لازم بود که تمام اموال غیرمنقول و منقول بیک‌های شورشی برای انتقال به خزانه دولت روسیه مصادره شود. در همین رابطه به مصادره املاک و دهات ۳۴۲ نفر، از آن جمله ۸۱ بیک و ارباب - که به همراه احمدخان به خارج گریخته بودند - و چهل بیک که به همراه حسینقلی خان فرار کرده بودند و ۴۳ بیک و اربابی که از ایالت قریباغ به ایران گریخته بودند، حکم داده شد. تنها در ایالت شروان ۴۹ ده دارای ۴۷۷ حیاط، ۱۲۵ باغ میوه و انگور متعلق به بیک‌ها و روحانیان مصادره و به خزانه واگذار گردید. گذشته از آن ۵۱۳۹ رأس گاو و ۲۴۳۲۲ رأس گوسفند متعلق به آنها در اختیار اداره ارزاق گذاشته شد. بیک‌های مهاجرت کرده از خان‌نشین تالش ۲۵۵ خانواده روستایی را نیز همراه خود به ایران برده بودند. ۳۳۰۱ حیاط متعلق به آنان هم در اختیار خزانه قرار گرفت.

بدین ترتیب سیاست تزاریسیم در سال‌های اشغال خان‌نشین‌های مسلمان قفقاز، متوجه درهم شکستن نیروی اقتصادی و سیاسی بخش بزرگی از فتودال‌های محلی - که راه دشمنی با روسیه می‌سپردند - بود و می‌خواست آنها را در هر حال بی‌ضرر سازد. روسیه تزاری اگر هم توانسته باشد ترکیب این قشر را از راه تصفیه کم و بیش در جهت منافع خود تغییر بدهد، در امر پدیدآوردن پشتوانه اجتماعی معتبر ناموفق بود.^(۲۵)

اینک به نظر می‌رسد که زمینه هواداری امثال میرزامحمد دوم، پدر عباسقلی آقا از روسیه تا حدودی روشن شده باشد. وی اگر تا سال ۱۲۲۱ق/ ۱۸۰۶م از مداخلات روسیه چشم آن داشته است که حکومت از دست‌داده‌اش را به وی بازگرداند و امنیت خارجی خان‌نشین را تأمین بکند، به نظر می‌رسد که با انحلال خان‌نشین باکو و داخل شدن آن در ترکیب نظام اداری - استعماری روسیه، چنین امیدهایی را از دست داده و از آن پس به ناچار برای حفظ آنچه که برایش باقی مانده بود و احیاناً برای تأمین آینده فرزندان خود، در انزوای ده امصار قبه نسبت به قدرت حاکم ابراز وفاداری می‌نموده است. وی در سال ۱۲۵۲ق درگذشت.

۲. احوال و آثار

تولد و تربیت

عباسقلی آقا به نوشته خودش در روز پنج‌شنبه، چهارم ذی‌حجه ۱۲۰۸ / سوم ژوئیه ۱۷۹۴ در دهی در حومهٔ باکو به نام امیرحاجان - که مردم ایمرجان می‌نامندش - در خانهٔ میرزا محمد دوم - که تا سه سال پیش از تولد او خان‌خان‌نشین باکو و پس از آن در انتظار دست‌یابی به مقام از دست داده بود - به دنیا آمد. وی از همان کودکی مانند بیشتر توانگرزادگان زیر نظر معلمان سرخانه به تحصیل پرداخت و چنان که خود گفته است: «اغتشاش حالات و انقلاب محاربات مانع از تحصیل منظم او بود» و «در ده سال جز از سواد جزئی به فارسیات میسر نگشت» و پس از آن هم ده سال در قبه «به تحصیل فنون عربیه و غیره پرداخت. با وجود قلت اسباب و موانع دیگر [که بی‌گمان بیشتر ناشی از گرفتاری‌های پدر قدرت‌باخته برای کسب قدرت بوده] تحصیلاتی چند» کرد^(۲۶) و چنانکه آثارش گواهی می‌دهد در این مدت، بویژه با مطالعه آثار فردوسی، نظامی، خاقانی، مولوی، سعدی، حافظ و... مایهٔ ادبی و علمی قابل اتکایی را برای پدیدآوردن آثار بعدی خود اندوخت.

در همان سال‌های نوجوانی و جوانی به جهت مناسبات پدرش با مأموران روس، همانند اغلب اشراف‌زاده‌های هواخواه روسیه، با زبان و فرهنگ و تمدن روسی نیز آشنایی‌های اولیه پیدا کرد و سرانجام مانند اشراف‌زاده‌های همسان به ادارات روسی نوپا جذب شد. سلمان ممتاز (۱۹۴۱-۱۸۸۴) پژوهشگری که جان بر سر تمایلات ملی‌گرایانهٔ خود گذاشت، به نکته‌ای اشاره کرده که کم‌وبیش در سرنوشت بزرگ‌زادگان قفقاز تازه به تصرف درآمده مؤثر بوده است. ترجمهٔ نوشتهٔ او چنین است:

«... حکومت تزاری پس از مسلط شدن بر قفقاز، اصیل‌زادگان را، گویا به نشانهٔ یک مرحمت شاهانه به پترزبورگ [یا تفلیس] می‌برد و آنان را که دلاور و چالاک بودند، در دربار به عنوان نوکر تزار نگاه می‌داشتند. کم سن و سال‌ها را هم به مدارس می‌دانشاند، می‌گذاشتند و آنان را آن چنان که مورد نظرشان بود، تربیت می‌کردند. هدف اصلی هم دورکردن این نوباوگان از خانمان خود و گروگان نگهداشتن، برای مستحکم‌کردن حاکمیت خویش در قفقاز و جلوگیری از نافرمانی‌ها بود. بدیهی است پدرانی که فرزندان‌شان گروگان بودند نه تنها به خاطر

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

نورچشمان خود دست از پا خطا نمی‌کردند، دیگران را نیز از پای نهادن در چنان راههایی باز می‌داشتند».

عباسقلی آقا را هم «فرمانفرمای عساکر ولایات قافقاسیه (قفقاز)، جنرال یرملوف در سنه ۱۲۳۵ / ۱۸۲۰... احضار و در خدمات دولت به کار داشت».^(۲۷)

در تفلیس

عباسقلی آقا - که مادرش سوفیا خانم گرجی بود - ۲۵ یا ۲۶ ساله بود که به تفلیس رفت و مدتی در خانه دایی‌اش و با خویشاوندان مادری‌اش گذراند و پس از تکمیل زبان روسی در حدود دو سال پس از مهاجرت به تفلیس به عنوان مترجم زبان‌های شرقی در دفترخانه فرمانده کل قفقاز به کار پرداخت و خدمتش در آن دستگاه، به استثنای سال‌های ۴۲-۱۸۳۴م - که در املاک پدرش واقع در ده امصار قُبه به سر برد - تا تابستان ۱۸۴۵م ادامه پیدا کرد.

تفلیس در دوران اقامت عباسقلی آقا مقر فرمانفرمای روس قفقاز و حلقه اصلی پیوند روسیه با این منطقه بود. گذشته از روس‌ها، گذار اروپاییان و آسیایی‌های زیادی نیز به این شهر مهم تجارتمندی قرار گرفته بر سر راه اروپا به ایران و آسیای مرکزی و هند می‌افتاد. تفلیس در این سال‌ها یک دوره پر جنب و جوش سازندگی و برپایی نهادها و مؤسسات گوناگون نظامی، اجتماعی و فرهنگی نوین چون مدارس، کتابخانه، تئاتر، چاپخانه و انتشار مطبوعات را از سر می‌گذراند و به کانون روشنفکران از اقوام گوناگون تبدیل شده بود. نام برخی از شعرا و نویسندگانی که در دوره اشتغال عباسقلی آقا در تفلیس مدتی در آن جا به سر برده و احتمالاً با وی آشنایی و نشست و برخاست داشته‌اند، به قرار زیر است:

میرزا شفیع واضح (۱۸۵۲-۱۷۹۲)، اسماعیل بیک قوتقاشنای (۶۹-۱۸۰۶)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۷۸-۱۸۱۲)، گریبایدوف (۱۸۲۹-۱۷۹۵)، پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹)، بستورف (مارلینسکی) (۱۸۳۷-۱۷۹۷)، کوخلیکِر (۱۸۴۶-۱۷۹۷) روس؛ آبیویان* (۴۸-۱۸۰۵)، بنیان‌گذار ادبیات رئالیستی نوین، ارمنی؛ چاوچاوادزه (۱۸۴۶-۱۷۸۶)،

* Kh.Abovyan

اوربیلیانی * (۸۳-۱۸۰۴)، بارتاشویلی ** (۴۵-۱۸۱۷) گرجی؛ زایلوتسکی (۴۷-۱۸۱۳) لهستانی.

در دورهٔ اقامت عباسقلی آقا در تفلیس از دو محل ادبی سخن رفته است. یکی از آنها در خانهٔ چاوچاوادزه، شاعر و بانی رمانتیسیم گرجی - که به علت شرکت در اقدامی برای اعادهٔ استقلال گرجستان در سال‌های ۳۹-۱۸۳۲ م در تبعید به سر برد و پس از بازگشت به گرجستان تا درجهٔ ژنرالی ارتقاء یافت - تشکیل می‌شده که «بکی خان [باکیخانوف]، میرزافتحعلی [آخوندزاده]، لیرمانتوف، شاعر آزادی‌خواه روس [که در این سال‌ها به جهت سرودن شعر «مرگ شاعر» دربارهٔ مرگ پوشکین - که استبداد تزاری و اشراف ریاکار را مسبب اصلی کشته‌شدن او در دوئل قلمداد کرده بود - در تبعیدگاه قفقاز به سر می‌برد و با روشنفکران قفقاز جنوبی آشنایی نشست و برخاست داشت] و بارتاشویلی [بارتاشویلی] به آن جا می‌رفتند.»^(۲۸)

محل ادبی - فلسفی دیگری که عباسقلی آقا در آن شرکت می‌کرد، دیوان حکمت [و نه دیوان عقل]^(۲۹) تشکیل یافته به ابتکار میرزا شفیع واضح بود. در این محفل گذشته از وی روشنفکرانی چون آخوندزاده، ف. بودنشددت *** (۹۲-۱۸۱۹)، شاعر و مترجم آلمانی و چند شاعر و متفکر مسلمان و ارمنی و روس آشنا به زبان و ادبیات شرق نیز شرکت می‌کرده‌اند.

میرزا شفیع واضح پیش از مهاجرت به تفلیس برای تدریس زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی در مدرسهٔ قضا (ناحیه) در سال ۱۸۴۰ م در گنجه درس می‌داد. بودنشددت پس از مدتی تدریس در مسکو، به هنگام تدریس در دبیرستان تفلیس در سال‌های ۴۶-۱۸۴۳ م با واضح و عباسقلی آقا آشنا شد و مجموعه‌هایی از دست‌نوشته‌های آنها را با خود به آلمان برد. ترجمهٔ گزیده‌ای از اشعار فارسی و ترکی را به نام هزار و یک روز در شرق در سال ۱۸۰۵ م و ترجمهٔ آزاد اشعار واضح را به عنوان ترانه‌های میرزا شفیع در سال ۱۸۵۱ م در آلمان منتشر کرد. کتاب آخر با استقبال زیادی روبه‌رو شد و به زبان‌های اروپایی چون انگلیسی و ایتالیایی و نروژی و روسی و... ترجمه شد.

* G.Orbeliani

** N.Bartashvili

*** F.M.Fon Bodenstedt

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

«از قرار معلوم بودنشددت دیوان باکیخانوف را از وی گرفته، آن را با خود به آلمان برده است. بعدها پس از آن که ترانه‌های میرزاشفیعی او را مشهور کرده بود، بر آن می‌شود که دیوان باکیخانوف را نیز به زبان آلمانی منتشر سازد. او در تاریخ ۲۴ نوامبر سال ۱۸۶۱ در دفتر یادداشت خود چنین نوشته است:

برای کتاب جدید طرح‌ریزی شده است. در این جا باید عباسقلی بیشتر از میرزاشفیعی به مثابه یک نمونه و شاعر شرق باز نموده شود.

در حقیقت سه سال بعد هم تعدادی شعر با عنوان «از دیوان عباسقلی خان» در مطبوعات درج شد که شعر «فاطمه تار می‌نوازد» نیز در میان آنها بود. این شعر را باکیخانوف در محفل ادبی میرزا شفیع به بودنشددت تقدیم کرده بود».^(۳۰)

بودنشددت دو رباعی عباسقلی آقا را نیز به زبان آلمانی ترجمه کرد که یکی از آنها در پایان گلستان ارم مندرج است.

برخی از انقلابی‌های دکابریست - که در دسامبر ۱۸۲۵ در پترزبورگ بر ضد استبداد تزار نیکلای اول قیام کرده و غالباً اشراف و افسران مشروطه‌طلب بودند - به قفقاز تبعید شدند. تنی چند از آنها در تفلیس و در دستگاه سرفرماندهی یرمولوف - که خود نیز متهم به داشتن رابطه با دکابریست‌ها بود - خدمت می‌کردند. از جمله آنها آدیفسکی (۳۹-۱۸۰۲)، شاعر، کوخلبرگر، بستوژف و نیز گریبایدوف قابل ذکر هستند. گفته شده است «همان‌طور که افسران جوان روسی شعارهای انقلاب فرانسه را از جنگ پیروزمندانه با ناپلئون از پاریس به روسیه ارمغان آوردند، تبعیدیان شورش دکابریست نیز همان افکار را در قفقاز و گرجستان نشر دادند».^(۳۱) ناگفته نماند که عباسقلی آقا دست کم با بستوژف و گریبایدوف دوست بوده است.

بستوژف در جنگ روسیه و عثمانی با عباسقلی آقا آشنا شد و دوستی آنها تا کشته شدن او ادامه یافت. وی در کتاب خود، «آثار عتیقه نظامی»، عباسقلی آقا را همچون دانشمندی برجسته و جنگاوری دلاور ستوده است.^(۳۲)

شخصیت دیگر روس که مناسبات نزدیکی با عباسقلی آقا و نقش زیادی در پیشرفت اداری او داشته، گریبایدوف بود. لیکن پیش از پرداختن به چندی و چونی مناسبات آن دو - که در عین حال با حضور پاسکویچ، فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز و در دوره دوم جنگ‌های

ایران و روس و مذاکراتی که به قرارداد ترکمن‌چای انجامید، همزمان است - جا دارد موقعیت عباسقلی آقا در دورهٔ سرفرماندهی یرمولوف در قفقاز، مورد توجه قرار گیرد.

یرمولوف از سال ۱۸۱۶م به بعد به عنوان فرماندهٔ سپاه مخصوص قفقاز و سفیر در ایران منصوب شد و برای حل و فصل برخی نکات گنگ قرارداد ترکمن‌چای در سال ۱۲۳۲ق/۱۸۱۷م به تهران رفت و به حضور فتحعلی شاه رسید. وی در ۱۸۱۹م به مقام فرماندهی کل نیروهای روسیه در قفقاز و فرمانروای آن سرزمین تعیین گردید و تا بهار ۱۸۲۷م / اواخر ۱۲۴۲ق خود را به پاسکویچ - که در اوت ۱۸۲۶ / اوایل ۱۲۴۲ق به قفقاز آمده و فرماندهی قوای روسیه را در دورهٔ دوم جنگ‌های ایران و روسیه به دست گرفته بود - سپرد.

یرمولوف که «در اوقات حکومت [خود] چه نسبت به مسلمین ولایت تحت اختیار خود و چه نسبت به متعلقان سرحدنشین دولت علیّه [ایران] کمال ناسازی آغاز نهاده، ظلم و ستم را از اندازه بیرون برده بود»،^(۳۳) بین اهالی قفقاز به چنگیزخان قفقاز شهرت یافته بود. وی همچنان که نسبت به مردم محلی نظر تحقیرآمیزی داشت، عباسقلی آقا را نیز - که بنا به سیاست عمومی دولت تزاری برای به کارگیری فرزندان متنفذان محلی به استخدام درآورده بود - به بدبینی و شاید هم به تحقیر می‌نگریست و جلو ترقی او را می‌گرفت؛ چنان که وی در دورهٔ یازده سالهٔ خدمت خود در زمان فرمانروایی او نتوانست از سروانی فراتر برود.^(۳۴)

شرح حال نویسان عباسقلی آقا از شرکت وی در سال ۱۸۲۳م / ۹-۱۲۳۸ق به عنوان مترجم در کمیسیون تعیین حدود قره‌باغ به موجب قرارداد گلستان، و ملاقاتش با محمدباقرخان نمایندهٔ اعزامی از دربار ایران سخن رانده‌اند.^(۳۵) اما از اطلاعات مندرج در منابع ایرانی چنین برمی‌آید که نمایندهٔ اعزامی دربار ایران برای حل و فصل مسائل مرزی به تفلیس میرزا محمد صادق وقایع‌نگار، آن هم در ربیع‌الاول ۱۲۴۱ / نوامبر ۱۸۲۵ بوده باشد.^(۳۶) در هر حال گفته شده است که عباسقلی آقا در این مأموریت فرصت آن یافت که در گوشه و کنار قره‌باغ گشت‌وگذار و مطالبی را برای تألیف کتابی که بعدها گلستان ارم نام گرفت، گردآوری کند.

در هر صورت، ژنرال پاسکویچ «که محل اعتماد امپراتور روس [نیکلای اول (۵۵-۱۸۲۵م)] بود، بعد از ورود به تفلیس بدرفتاری یرمولوف را نسبت به سپاهی و رعیت و بغض و حسد او را در باب رئیسان و معارف لشکر به عرض پادشاه خود رسانیده، او را

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

حسب الامر معزول کرد و خود به ریاست امر لشکر و حکومت... [قفقاز] منصوب شد.^(۳۷)

دوره پنج ساله سرفرماندهی و فرمانروایی ژنرال پاسکویچ در قفقاز دوره جنگ‌های ایران و روس و مذکرات منجر به عقد قرارداد ترکمن‌چای و جنگ‌های روس و عثمانی (۹-۱۸۲۸م) - که عباسقلی آقا در همه آنها شرکت داشت - بود. از همان آغاز ورود پاسکویچ به قفقاز - که نسبت به حیات اقتصادی و فرهنگی آن سامان و از آن جمله بخش مسلمان‌نشین علاقه‌مندی نشان داد و گذشته از افتتاح چند مدرسه جدید در شهرهای مسلمان‌نشین روزنامه اخبار قفقاز به زبان فارسی در تفلیس در همان دوره به انتشار آغازید - عباسقلی آقا، چه بسا به سفارش گریبایدوف که خویشاوندش بوده، مورد توجه او قرار گرفت و ضمن دریافت چند نشان، به درجه سرگردی ارتقاء یافت و در کارهای پر مسؤولیتی چون مذاکرات سیاسی شرکت داده شد. گفته شده که پاسکویچ بعدها درباره او چنین اظهار نظر کرده است:

«من پس از آمدن به گرجستان متوجه قابلیت و کیفیات خوب او شدم و با اعتماد کامل از وی در امور و مسائل سیاسی استفاده کردم».^(۳۸)

عباسقلی آقا در جنگ‌های ایران و روس در این دوره شرکت داشت و به مناسبت ابراز شجاعت در جریان فتح قلعه عباس‌آباد به درجه سروان ستاد ارتقا یافت و به مناسبت شرکت در جنگ‌های نزدیک ایروان و نخجوان به دریافت نشان درجه سه آقای مقدس مفتخر شد.

پس از گذشتن ارتش روس از ارس و سقوط مرند در نهم صفر ۱۲۴۳ / دوم سپتامبر ۱۸۲۷ و اشغال تبریز در سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ / ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷ عباسقلی آقا نیز برای نخستین بار به آذربایجان و تبریز آمد و تا یکی دو ماه پس از انعقاد قرارداد ترکمن‌چای در پنجم شعبان ۱۲۴۳ / ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ در آن جا ماند. وی در این دوره در مذاکرات صلح دهخوارقان و ترکمن‌چای به عنوان مترجم در کنار گریبایدوف حضور داشت و به مناسبت شرکت در همین مذاکرات بعدها به دریافت نشان درجه دو شیر و خورشید از طرف دربار ایران و صد منات پول نقره از پاسکویچ به عنوان جایزه مفتخر شد.^(۳۹)

در گزارش منتسب به گریبایدوف، او پس از مذاکراتی که به همراه عباسقلی آقا با عباس میرزا، نایب‌السلطنه در دهخوارقان داشته است، خطاب به پاسکویچ از مترجم خود اظهار رضایت کرده است:

«مترجم خواست‌های دولتمان را به تفصیل به اطلاع عباس میرزا رساند؛ اما پا از حدود تقریرات من بیرون ننهاد...»^(۴۰)

میرزا مسعود ایشلقی^(۴۱) انصاری، مترجم و منشی عباس میرزا- که در کلیه حوادث مرتبط با عباس میرزا در آن روزها شرکت داشته- نام عباسقلی آقا را در بین همراهان عباس میرزا در مذاکرات دهخوارقان- که از اوایل جمادی‌الاول تا اوایل جمادی‌الآخر ۱۲۴۳/ اواخر سپتامبر تا اواخر اکتبر ۱۸۲۷ صورت گرفته- آورده است:

«جنرال پاسکویچ و جنرال ابرسکوف و لانقلی و بولگونیک (سرهنگ) قریبایدوف و کسلیوف و عباسقلی آقا ترجمان از صاحب منصبان روسیه و جناب قایم‌مقام و میرزا محمدعلی و بنده فدوی از چاکران دربار علیه در خدمت آن حضرت [عباس میرزا] حاضر شدند و قرارداد شد اجزای مجالس همین اشخاص بوده، صورت مکالمات هر مجلس مرقوم شود و به مهر و کیلان جانبین مهور شود تا گفت‌وگوی هر مجلس حجت بوده، شارح فصول مجمله عهدنامه مبارکه باشد.»^(۴۲)

میرزا مسعود پس از ذکر مقدماتی که به تشکیل مجلس مذاکرات صلح ترکمن‌چای- که ادامه مذاکرات دهخوارقان، در حدود دو ماه بعد بود- درباره نشست اول اعضای دو هیأت مذاکره در روستای ترکمن‌چای میانه چنین می‌نویسد:

«بعد از آن که اجزای مصالحه در طرفین مجتمع گردید، در شب پنج‌شنبه پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳ مجلس معاهده در خدمت حضرت ولیعهد منعقد گشته، حضار مجلس از جانب دولت جاوید عدت قاهره (ایران)، جناب [اللهیارخان] آصف‌الدوله [از آتش افروزان دوره دوم جنگ‌های ایران و روس و واگذارکننده تبریز بدون مقاومتی به قوای اشغالگر روس و...] و [میرزا ابوالقاسم] قایم‌مقام و ایچ آقاسی‌باشی (خواجه‌باشی) که منوچهرخان [ارمنی معروف به گرجی] و وزیر دولت‌های خارجه [میرزا ابوالحسن خان ایلچی]، میرزا محمدعلی [برادرزاده ایلچی] و چاکر فدوی بود. و از جانب دولت بهیه روسیه جنرال پاسکویچ و جنرال ابرسکوف و قریبایدوف و آمبورگر [ژنرال کنسول روسیه] و کیسیلیوف و والانقالی* [مترجم] و عباسقلی آقا.

* G.M. Wlangali

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخاتونف)

اول این که به مقابله و ملاحظهٔ شروط و فصولی که در دهخوارقان از صحهٔ وکلای جانبین گذشته و نزد کارگزاران هر یک از جانبین نسخه‌ای ضبط شده بود، شروع شده، حضرت ولیعهد نسخهٔ اصل را ملاحظه فرمودند و عباسقلی آقا نسخهٔ دیگر را خواند...»^(۴۳)

بنابر این اسناد ایران هم حاکی از شرکت عباسقلی آقا در مذاکرات صلح دهخوارقان و ترکمن‌چای است.

مصادرهٔ کتاب‌های بقعهٔ شیخ صفی

همزمان با ورود نیروهای اشغالگر به آذربایجان، پروفیسور اوسیب ایوانوویچ سنکوفسکی^(۴۴) (۱۸۰۰-۵۶) لهستانی الاصل - که از ۱۸۲۲م به بعد استاد گروه زبان و ادبیات دانشگاه پترزبورگ و از ۱۸۲۸م عضو وابستهٔ آکادمی علوم پترزبورگ و در عین حال ناشر و سردبیر مجلهٔ «کتابخانه برای مطالعه»^{*} بود، شرحی به رئیس ستاد ارتش روسیه نوشت و از وی خواست که به هنگام تصرف شهرهای ایران از مصادرهٔ نسخ خطی گران‌بها که در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود و انتقال آنها به پترزبورگ غفلت نشود. گراف دیبیچ هم نامهٔ سنکوفسکی را به پاسکوویچ منعکس کرد و او نیز وظیفهٔ شناسایی کتابخانه‌های قدیمی و نسخ خطی موجود در آنها و انتقال نسخ مورد نیاز به روسیه را به عهدهٔ گریبایدوف گذاشت. پس از پرس‌وجوهای مقدماتی کتابخانهٔ بقعهٔ شیخ صفی در اردبیل برای این منظور مناسب تشخیص داده‌شد.

این کتابخانه که از اوایل سدهٔ هشتم هجری از زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی با اهدای کتاب از طرف مریدان شیخ در خانقاه او تشکیل شده، پس از آن نیز بویژه از طرف سلاطین صفوی غنی‌تر گشت. از آن میان شاه عباس اول به توسعه و آبادانی بقعهٔ جد خود و از آن جمله کتابخانهٔ آن توجه خاصی مبذول داشت و نسخه‌های نفیس زیادی وقف آن جا کرد. متن وقف نامهٔ وی در آغاز نسخه‌ها به قرار زیر مندرج است:

«وقف نمود این کتاب را کلب آستان علی بن ابی طالب علیه‌السلام، عباس الصفوی بر آستانهٔ منورهٔ شاه صفی علیه‌الرحمه، که هر که بخواهد مشروط آن که از آن آستانه بیرون نبرند و

* *Biblioteca Dhyā Chteniya*

هر که بیرون برد، شریک خون امام حسین علیه السلام بوده باشد. ۱۰۱۷».
این کتابخانه اگر چه پس از سقوط دولت صفوی احیاناً دستخوش دستبردها قرار گرفته بوده، با این همه هنوز در بردارنده کتب و رسائل خطی گران بها بوده است.

چنین بود که فرمان تصرف اردبیل - که خارج از جبهه جنگ و تصرف آن جا مستلزم مخارج و زحماتی بود - صادر شد و قشونی که از قراباغ حرکت کرده بود، در اواخر جمادی الاخر ۱۲۴۳ / اواخر ژانویه ۱۸۲۸ شهر را به تصرف درآورد. پس از آن به دستور ژنرال پ. سوچلن،* فرمانده قشون اعزامی علمای شهر را در مجلسی جمع کردند و تصمیم خود را در مورد انتقال ذخیره های کتابخانه به روسیه به آگاهی آنان رساند. عالمان اگرچه با عنوان کردن وقفی بودن کتابها مخالفت خود را ابراز داشتند، اما در آن شرایط قادر به جلوگیری از این تصمیم نیروی فاتح نبودند. سرانجام کتابخانه به شرط آن که پس از نسخه برداری به محل اصلی عودت داده شود؛ یعنی به رسم امانت به فرمانده قشون فاتح تسلیم گردید. (۴۵)

ادعا شده است که عباسقلی آقا در این ایام به سفارش ژنرال پاسکوویچ، مأمور شناسایی و گزینش کتابهای خطی به دست آمده در شهرهای آذربایجان برای فرستادن به پترزبورگ بوده است و حتی به همین منظور در زمان تصرف اردبیل به همراه میرفتح آقا - که در تسلیم تبریز به قشون روس نقش داشت - به اردبیل عزیمت کرده است. ولی حبیب اوغلو درباره نقش عباسقلی آقا در شناسایی، گزینش و تهیه فهرست کتابهای کتابخانه مصادره شده اردبیل چنین نوشته است:

«با کمک مستقیم عباسقلی آقا، تعداد زیادی نسخه خطی نادر انتخاب و جدا شد. تخمیناً ۱۶۶ عنوان نسخه خطی در اوایل فوریه ۱۸۲۸، تحت حفاظت یک فوج ویژه به شهر تفلیس فرستاده شد. فهرست مقدماتی همین نسخهها در همان جا تنظیم گردید و فهرست توضیح دار آن هم در کتابخانه امپراتور واقع در پترزبورگ به دست دانشمندان خاورشناسی چون ف. شرموا،** م. ج. توپچی باشوف و خ. قرن ترتیب داده شد.» (۴۶)

اما به نظر می رسد که این اظهارات درباره کتابخانه آخالتسیخ عثمانی - که امروز جزو

* P.Souchtelen

** F.Shormiua

گرجستان است - درست باشد. ناظم آخوندوف هم در نقدی بر فهرست ترتیب داده عباسقلی آقا از کتاب‌های مصادره شده از کتابخانه مسجد و مدرسه احمدیه یا احمد پاشای آخال‌تسیخ در جریان جنگ روسیه و عثمانی در ۹-۱۸۲۸م، در مجله سن پترزبورگ ادعا کرده است: «فهرست توضیح‌دار نسخه‌های خطی کتابخانه‌های آخال‌تسیخ و اردبیل ترتیب یافته، به چاپ رسیده است». اما در مطلب وی از یادداشت تحریریه روزنامه تفلیسکی و دوموستی* (ش ۱۵ نوامبر ۱۸۲۹) در پاسخ به پاسخ عباسقلی آقا به نقد مجله مذکور حرفی از کتاب‌های کتابخانه اردبیل در میان نیست:

«عباسقلی آقا ایرادهایی را که در مجله سن پترزبورگ بر فهرست ترتیب داده ایشان از کتاب‌های کتابخانه آخال‌تسیخ [و نه اردبیل] گرفته شده بود، خوانده، از ما خواهش کرده است که مطلب زیر را که در دفاع از خود نوشته‌اند، به چاپ برسانیم».^(۴۷)

ناظم آخوندوف در جای دیگری نیز نام عباسقلی آقا را در میان نام‌های مؤلفان فهرست کتاب‌های انتقال داده شده از کتابخانه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی وارد کرده است:

«افتادن همین کتابخانه (کتابخانه اردبیل) در طی جنگ روس و ایران (۷-۱۸۲۶م) به دست قشون روس با استقبال روزنامه تفلیسکی و دوموستی و مطبوعات مرکزی روس روبه‌رو شد. در تنظیم کتابخانه و تهیه فهرست آن ع. باکیخانوف، ن.ن. شرموا، پروفیسور خاورشناس، میرزا جعفر توپچی باشوف، دانشمند و شاعر، ن.ن. موراویوف** و دیگران شرکت داشته‌اند».^(۴۸)

موراویوف، که در شناسایی و انتخاب کتاب‌های خطی کتابخانه مسجد و مدرسه احمدیه همکار عباسقلی آقا بوده و در تألیف فهرست کتاب‌های برده شده از اردبیل شرکت داشته است، در مقاله‌ای که درباره کتابخانه بقعه شیخ صفی نوشته نامی از عباسقلی آقا نبرده است:

«لشکرکشی اخیر روس‌ها به ایران، در افق‌های ادبیات شرق دوره جدیدی پدید خواهد آورد. روس‌ها تنها شهرها، قصبه‌ها، پرچم‌ها، و بیرق‌ها را فتح نکرده‌اند. ادبیات علمی، خاطرات مربوط به فتح کتابخانه کتاب‌های خطی مسجد (بقعه) شیخ صفی در اردبیل را سده‌ها زنده نگاه خواهد داشت...».

* Tifliski Bedomosti

** N.N. Murovyov

و پس از ارائه فهرست کتاب‌های مورد بحث، مقاله با این جملات پایان می‌گیرد:

«فهرست توضیح‌دار مفصل همین مجموعه توسط پروفسور شرموآ، میرزا جعفر و نویسنده این سطور [موراویوف] ترتیب یافته، به زودی چاپ و منتشر خواهد شد. در آن زمان معلوم خواهد شد که این مجموعه دارای چه اهمیت بزرگی است...»^(۴۹)

اما عباسقلی آقا، چنان‌که اشاره شد، در شناسایی و گزینش و معرفی کتاب‌های مصادره شده کتابخانه مسجد و مدرسه احمدیه آخالسیخ نقش داشته است. موراویوف در شماره دو (۲۵ ژانویه ۱۸۲۹) و نیز شماره چهار (۱۸۲۹م) روزنامه تفلیسکی و دومیستی تصریح کرده است که او به اتفاق عباسقلی آقا ۱۵۳ کتاب خطی را از کتابخانه مورد بحث انتخاب کرده، فهرست آنها را با هم ترتیب داده‌اند.^(۵۰)

متأسفانه نویسنده این سطور، به فهرست کامل کتاب‌های برده شده از اردبیل به پترزبورگ دسترسی ندارد، ولی پروفسور ژرژ مار فهرستی از همان مجموعه را که مشتمل بر نزدیک به ۱۲۰ کتاب است، به خواهش عبدالعزیز جواهر کلام برای او فرستاده و آن زنده یاد آن را در کتاب خود آورده است.^(۵۱) در مقاله‌ای که در شماره ۵۳ (۲ [۱۴] مه ۱۸۲۹) مجله سن پترزبورگ درباره کتاب‌های انتقال داده شده از اردبیل به پایتخت روسیه درج گردیده، مجموعه مورد بحث را مشتمل بر ۱۹۶ اثر دانسته، تذکر داده شده است که چون برخی از آن آثار دارای نسخ مکرر هستند، تعداد مجموع آنها ۱۶۶ جلد است.^(۵۲)

پس از بازگشت از ایران

عباسقلی آقا پس از بازگشت از ایران به جبهه جنگ روس و عثمانی - که در حدود دو ماه پس از انعقاد قرارداد ترکمن‌چای آغاز شد و با پیمان ادرنه در ربیع‌الاول ۱۲۴۵ / سپتامبر ۱۸۲۹ به پایان رسید - رفت و دیدیم که در کار مصادره کتب خطی مسجد و مدرسه احمدیه آخالسیخ شرکت داشته است. گفته شده که وی در همین سفر جنگی با پوشکین - که در همان زمان از جبهه جنگ بازدید کرده - در ارزروم آشنا شده است. وی در آن جنگ به مناسبت‌هایی به دریافت نشان‌های درجه چهار ولادیمیر و درجه دو آنای مقدس مفتخر گردید و در زمان فتح آخالسیخ در ۲۲ شوال ۱۲۴۴ / ۲۷ آوریل ۱۸۲۹ درجه سرگردی گرفت.^(۵۳)

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

با آغاز دوره صلح و بازگشت دوباره عباسقلی آقا به تفلیس وی توانست بیش از پیش به کار تألیف و تصنیف آثار بپردازد.

ادعا شده که عباسقلی آقا به هنگام عبور هیأت ایرانی اعزامی به پترزبورگ با فاضل‌خان شیدا، شاعر طنزپرداز ایرانی - که در زمان حضورش در تبریز با وی آشنا شده بود - دیدار کرده است. اما باتوجه به تاریخ عبور این هیأت از تفلیس، یعنی اواخر ذی‌قعدة و اوایل ذی‌حجۀ ۱۲۴۴/ اواخر مه و اوایل ژوئن ۱۸۲۹ و پایان جنگ روسیه و عثمانی در حدود چهار ماه پس از آن، احتمال آن که عباسقلی آقا در آن تاریخ در تفلیس بوده باشد، کم است و در سفرنامه خسرو میرزا هم عباسقلی آقا نامی برده نشده است. البته می‌دانیم که فاضل‌خان بعدها در سال ۱۲۵۴ق/ ۱۸۳۸ به تفلیس مهاجرت کرد و تا پایان عمرش (۱۲۶۸ق/ ۱۸۲۵م) در همان شهر معلمی کرد و با بسیاری از روشنفکران مسلمان آن شهر و چه بسا با عباسقلی آقا هم مناسباتی داشته است.

با انتقال پاسکویچ به لهستان و نشستن بارون روزن* به جای او - که دوام‌بخش سیاست یرمولوف در قفقاز بود - در سال ۱۸۳۱، بار دیگر زندگی و فعالیت‌های فرهنگی عباسقلی آقا دستخوش مشکلات ناشی از بدگمانی نسبت به او شد. در نتیجه او هم که تحمل شرایط پیش آمده برایش دشوار شده بود، تقاضای مرخصی دو ساله کرد و برای استراحت و افزودن بر دامنه اطلاعات خود در قلمرو پهناور روسیه به گشت و گذار پرداخت و در اواخر سال ۱۸۳۳ به ورشو رسید و مورد محبت پاسکویچ - که فرمانروای لهستان بود - قرار گرفت. پاسکویچ توصیه نامه‌ای هم برای انتقال او به وزارت خارجه به نسلرود**، وزیر خارجه نوشت و وزارت خارجه هم ضمن پذیرش درخواست انتقال او، به پیروی از توصیه سپهبد پاسکویچ او را به شرطی که به هنگام نیاز به خدمت فراخوانده شود، مشمول شرایط بازنشستگی با استفاده از حقوق کرد.

عباسقلی آقا تا آمدن پاسخ درخواستش از پترزبورگ، هفت ماه در ورشو اقامت کرد و ضمن استفاده از کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی آن با اسماعیل بیگ قوتقاشنای - که معاون فرمانده گردان سوار قفقاز، مأمور به خدمت در لهستان بود - آشنا شد. قوتقاشنای که عضو انجمن جغرافیای سلطنتی روس، شعبه قفقاز بود و بعدها تا سرتیپی ارتقای درجه یافت، دارای ذوق

* Baron Rozen

** K.V. Nesselrode

نویسنده‌گی بود و داستان رشید بیگ و سعادت خانم او - که در ۱۸۳۵ م به زبان فرانسه در ورشو به چاپ رسید - از نخستین نمونه‌های نثر واقع‌گرا به ترکی آذربایجانی به شمار می‌آید. گفته شده است که کتاب عسکریه عباسقلی آقا از جهاتی به داستان مذکور شباهت دارد و احتمال دارد که مضمون آن وی را تحت تأثیر داده باشد. البته از تأثیر کتاب ضربعلی، نوشته میرزا محمد تقی دربندی، نیز بر کتاب عسکریه سخن رفته است.

عباسقلی آقا از ورشو به پترزبورگ و پس از یک ماه توقف در آنجا و آشنایی با پروفیسور میرزا جعفر توپچی باشوف (۱۸۶۹-۱۷۸۴ م)، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پترزبورگ،^(۵۴) به علت ناسازگاری با هوای آن شهر، آن جا را ترک کرد و پس از درنگی کوتاه در تفلیس، برای آن که بتواند با فراغت بیشتری به تحقیق و تألیف بپردازد، به قبه رفت و در ملک پدرش در روستای امصار اقامت گزید. وی در «مجملی از احوال خود» که پایان‌بخش گلستان ارم است، از این مسافرت و تأثیر آن بر روح و روان خود چنین یاد کرده است:

«در امور جنگ و صلح با ایران و روم از مقربان حضور فرمانفرمای عساکر روس، امیر اعظم پاسکویچ بودم و در سنه ۱۲۴۸ (۱۸۳۳) به عزم سیاحت روان و قریب به دو سال...»
و تأثیرات خود از همین سفر و تصمیمش به اقامت در امصار را در شعری نیز منعکس کرده است. وی در این شعر از این سفر که او را از وطن دور کرده و از دوستان بی‌خبر گذاشته، شکایت می‌کند و نشان می‌دهد که انتظاری که از این سفر برای «کسب لذت از علم و فن» داشته، برآورده نشده است؛ زیرا آنچه که او زر پنداشته بود، آهن زراندود بیش نبوده است. بنابراین همان بهتر که در آن گوشه، دور از غوغاها قرار گیرد و باقی عمر را به کامرانی بگذراند.

پیش از پرداختن به چگونگی زندگی و فعالیت عباسقلی آقا در امصار قبه، بایستی به آشنایی وی با میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز اشاره‌ای بشود؛ چه آشنایی آن دو احتمالاً به هنگام بازگشت عباسقلی آقا از پترزبورگ به تفلیس در این شهر آغاز شده است. دکتر فریدون آدمیت در این باره چنین نوشته است:

آخوندزاده «... بیست و دو ساله بود که به تفلیس آمد. آخوند میرزا علی اصغر [پدربزرگ مادری‌اش] وی را به عباسقلی بیگ معروف به بکی خان [باکیخانوف] مؤلف و نویسنده دانشمند و مترجم فرمانفرمایی روس در قفقاز معرفی نمود. میرزا فتحعلی را امتحان کرد و به عنوان

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

وردست مترجم در دفتر امور کشوری فرمانفرمای قفقاز به کار گماشت. در ورقه‌استخدامی او آغاز خدمتش به تاریخ اول نوامبر ۱۸۳۴، مطابق سیزدهم نوامبر، یعنی یازدهم رجب ۱۲۵۰ ثبت گردیده است... بکی خان [باکیخانوف] به استعداد میرزافتحعلی پی برد؛ وی را برکشید، تشویقش کرد و با نویسندگان گرجی، قفقازی و روس آشنایش گردانید و در زندگی و افکار او تأثیر گذاشت...»^(۵۵)

ولی چنان که دیدیم عباسقلی آقا در آن زمان دارای مقامی در دستگاه فرمانروایی قفقاز نبوده و با بارون روزن هم‌چنان رابطه‌ای نداشته است که توصیه‌استخدام وی را به او کرده باشد. ولی حبیب اوغلو، زندگی‌نامه‌نویس عباسقلی آقا هم که علاقه دارد پیوندهای وی را با روشنفکران زمان هرچه گسترده‌تر نشان دهد، برای عباسقلی آقا در استخدام آخوندزاده نقشی نشناخته، نوشته است که عباسقلی آقا پس از بازگشت به تفلیس، با آخوندزاده جوان که به جهت استعفای عباسقلی آقا به عنوان مترجم زبان‌های شرقی به جای وی استخدام شده بود و شاید دوره‌آزمایش در کار را می‌گذرانده، آشنا شد و آشنایی آنها در سال‌های بعد هم ادامه یافت.^(۵۶)

در روستای امصار قُبه

عباسقلی آقا پس از بازگشت به روستایی که سال‌های زیادی از کودکی و جوانی را در آن جا گذرانده بود و پدر و احياناً مادرش در آن جا به زندگی خود ادامه می‌دادند و همسرش، سکینه خانم - که دختر عمویش بود - و دخترش زیبا نساء از دیدن او در کنار خود احساس خوشحالی می‌کردند، ضمن صرف بیشتر اوقات خود به تحقیق و تألیف، یک انجمن ادبی به نام مجلس گلستان نیز در قُبه تشکیل داد که شعرا و روشنفکران پراکنده آن ولایت در آن جا گرد می‌آمدند و ضمن خواندن سروده‌های خود برای دیگران، سطح آگاهی خویش را نیز در زمینه‌های ادبی، اجتماعی و لابد سیاسی بالا می‌بردند. به نوشته فریدون بیک کوچرلی، حاجی ملا عبدالله آخوند، دوست نزدیک عباسقلی آقا دستیار او در تشکیل و اداره آن انجمن بوده است.^(۵۷)

هنگامی که عباسقلی آقا در آن گوشه‌دور از هیاهو گرم تحقیق بود، برخی از پژوهشگران غربی به ملاقاتش رفتند و یادش را در آثار خود زنده نگه داشتند. از آن جمله از سه نفر نام رفته

است: گراف سیوزانه، کارل کخ و ایلینا نیکلایوویچ برزین.

سیوزانه، جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۸۴۰ گذارش به قفقاز جنوبی و قبه افتاده، با عباسقلی آقا ملاقات کرد و در اثر ارزنده خود به نام «خاطرات سفر» - که در سال ۱۸۴۶ در پاریس به چاپ رسیده و به جهت دربرداشتن انتقادهای تند از سیاست استعماری روسیه در قفقاز، انتشار ترجمه‌اش به زبان روسی سال‌ها در روسیه ممنوع‌الانتشار بوده است - با احترام خاصی از وی که گرفتار دوندگی برای انتشار گلستان ارم بوده، یاد کرده و مطالبی را درباره تاریخ و باستان‌شناسی و اقوام قفقاز از قول وی نقل کرده است.^(۵۸)

کارل هنری امیل کوخ، گیاه‌شناس آلمانی هم - که دو بار در سال‌های ۹-۱۸۳۶ و ۴-۱۸۴۳ در روسیه و قفقاز گشت و گذار کرده - در جلد سوم اثر سه جلدی خود به نام «سفر به شرق» - که در فاصله سال‌های ۷-۱۸۴۵ در ویمار به چاپ رسید - از دیدار خود با عباسقلی آقا در سال ۱۸۴۴ در قبه یاد کرده است. وی در این یادکرد عباسقلی آقا را دانشمندی جامع‌الاطراف و اندیشمندی اصیل و عمیق شناسانده، بویژه به مطالعات وسیع وی در زمینه نجوم اشاره کرده است. درباره گلستان ارم نیز نوشته است که وی اثری درباره تاریخ و وطن خود به فارسی تألیف، سپس آن را به روسی ترجمه کرده و دست نوشته روسی کتاب مدت‌هاست در انتظار چاپ و انتشار در آکادمی علوم پترزبورگ خاک می‌خورد. سپس اظهار تأسف می‌کند که عباسقلی آقا به وعده‌ای که درباره فرستادن نسخه‌ای از اثرش برای او داده بوده، عمل نکرده است؛ چه چاپ و انتشار کتاب در آلمان این قدر به تعویق نمی‌افتاد.^(۵۹)

کخ هم در کتاب خود اطلاعاتی را درباره ولایات اطراف خزر از قول عباسقلی آقا نقل کرده است. سومین محقق که در سال‌های بازنشستگی با عباسقلی آقا ملاقات کرده، برزین (۹۶-۱۸۱۸م)، خاورشناس معروف روس است که در سال‌های بعد به مقام استادی دانشگاه قازان و پترزبورگ رسید و متن جامع‌التواریخ را در فاصله سال‌های ۸۸-۱۸۵۸م با ترجمه روسی آن و با تعلیقاتی مفید به چاپ رساند.^(۶۰) برزین که از دانشجویان میرزا کاظم‌بیک دربندی بوده، طبق یک برنامه طرح‌ریزی شده براساس رهنمودهای میرزا کاظم‌بیک، در فاصله سال‌های ۵-۱۸۴۲م به یک گردش علمی در داغستان، قفقاز جنوبی، عثمانی و ایران پرداخت، که یکی از دست‌آوردهای آن کتاب‌های «سفر به داغستان و ماورای قفقاز» (۱۸۴۹م)^(۶۱) و «سفر به شمال

ایران» (۱۸۲۵م) است.

برزین در جریان همان سفر پژوهشی با عباسقلی آقا دیدار کرد و همچنان که گزارش مسافرتش حاکی است از راهنمایی‌های او در مورد تاریخ و آثار تاریخی و اقوام و... استفاده فراوان برده است. وی ضمناً از کتابخانه عباسقلی آقا در باکو نیز بازدید کرد و فهرست کتب خطی او را که مشتمل بر ۲۵۳ نسخه بود، تهیه کرد و آن را به انضمام سفر به داغستان و ماورای قفقاز به چاپ رساند. در آن فهرست به نام‌های آثاری چون دیوان‌های قاسم‌انوار، جامی، سلمان ساوجی، صائب تبریزی، علیشیرنواپی، عطار، انوری، حافظ، خمسه نظامی و روضه‌الصفای میر خواند، تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی و نیز برخی از آثار خود عباسقلی آقا چون تهذیب اخلاق و ریاضی القدس و... برخورد می‌شود.^(۶۲) ولایت قلی‌یف درباره اهمیت و سرنوشت این کتابخانه چنین نوشته است:

«ع. باکیخانوف در طی سال‌های طولانی کتابخانه‌ای که ادبیات و تاریخ شرق را در خود منعکس می‌ساخت، فراهم آورده بود. بخش عمده‌ای از این کتابخانه را نسخه‌های کمیاب تشکیل می‌داد. نامه‌ها و مکاتبات باکیخانوف حاکی از آن است که وی برای به دست آوردن هر کتاب و نسخه خطی با ارزش از هیچ کوشش و صرف مبالغ زیاد فروگذار نمی‌کرده است. آوازه کتابخانه غنی او به تفلیس و پترزبورگ نیز رسیده بود. به همین علت هم بود که چند روز پس از انتشار خیر درگذشت او به سفارش م.س. ورونسوف، نایب‌السلطنه قفقاز، ن.و.خانیکوف، دانشمند قفقازشناس برای خریدن آن به قبه می‌رود. سکینه خانم، همسر باکیخانوف این مجموعه گران‌بها را در اوایل سال‌های ۵۰ سده ۱۹ به دانشگاه پترزبورگ بخشیده، در مقابل باگوشواره برلیان، از طرف تزار نیکلای او مورد قدردانی قرار گرفته است.»^(۶۳)

همه نشانه‌ها حاکی از آن است که عباسقلی آقا یک کتاب‌شناس بوده و به موجب اسناد موجود حتی برای کتابخانه امپراتوری پترزبورگ کتاب خطی می‌خریده است. سندی که در آرشیو تاریخ مرکزی گرجستان نگهداری می‌شود، حاکی از آن است که وی نسخه خطی کتاب «عجایب‌المخلوقات» زکریای قزوینی را از یک تاجر باکوویی به نام حاجی‌بابا بن آقاحسین به مبلغ ۳۷ منات نقره برای کتابخانه مذکور خریداری کرده است.^(۶۴) برخی و از آن جمله یک عالم دینی به نام محمدتقی بن محمد قاسم - که با ضمانت میرزا کاظم بیگ دربندی عضو وابسته

دانشگاه قازان بود - به سفارش عباسقلی آقا برایش از روی نسخه‌های کمیاب استنساخ می‌کرده‌اند. (۶۵)

از حوادث دیگر دوره اقامت عباسقلی آقا در ده امصار مرگ پدر و مادرش در سال ۱۸۳۶ و قیام دهقانی سال ۱۲۵۳/ق ۱۸۳۷ قُبّه بود. قیام - که بیش از دوازده هزار نفر دهقان و حتی شماری خان و بیگ نیز به آن پیوسته بودند - بر ضد سیاست استعماری روسیه بود و اختیار تمام محالات ولایت را از دست مأموران حکومت درآورده بود. عباسقلی آقا - که با مشکلات مردم از نزدیک آشنایی داشت - اگرچه به جهت موقعیتش مستقیماً با قیام و قیام‌کنندگان ارتباط نداشت، ولی قلباً از آن پشتیبانی می‌کرد. بارون روزن، فرمانروای قفقاز هم - که عباسقلی آقا را توسط جاسوسان خود تحت نظر داشت - او را به تفلیس فراخواند. اگرچه از بازجویی که از وی به عمل آمد، دستاویزی بر ضدش به دست نیامد، ولی تا زمانی که قیام سرکوب نگردید اجازه بازگشت به قُبّه به او داده نشد. قیام قُبّه سرکوب شد، اما سیاست‌گزاران دولت تزاری را به تجدیدنظر در سیاست حکومتی در سرزمین‌های تازه به اشغال درآورده خود و بویژه قفقاز واداشت. یکی از نتایج محسوس آن هم برکناری بارون روزن - که نسبت به مسلمانان قفقاز و از جمله عباسقلی آقا رفتار خشن و تحقیرآمیزی داشت - از فرمانروایی قفقاز بود. (۶۶) در همان زمان عباسقلی آقا مطلبی به نام «ایضاحات» به زبان روسی به کمیسیون تشکیل شده به ریاست شاهزاده آسیاچیکوف برای علل قیام مذکور تقدیم کرد. این سند حاکی از مخالفت «پولکونیک عباسقلی» با سیاست روزن در باکو است. (۶۷)

عباسقلی آقا، هنگامی که در ده امصار بود، گاه به گاه به تفلیس سر می‌زد و ارتباطش را با آشنایان و دوستان صاحب قلم و اندیشمند حفظ می‌کرد، بویژه که عضویت او در «کمیته قفقاز» به نمایندگی از ولایات باکو و قُبّه و شرکت در جلسات آن در تفلیس به تداوم این ارتباط کمک می‌کرد. (۶۸)

واپسین سفر

عباسقلی آقا در حالی که برای فراهم آوردن امکاناتی جهت چاپ گلستان ارم در سال ۱۲۶۱/ق ۱۸۴۵ در تفلیس به سر می‌برد، اقداماتی برای کسب مرخصی یک ساله از دستگاه

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

نایب‌السلطنه قفقاز و وزارت جنگ، که جزو ابواب جمعی آن بود، انجام داد و پس از اعلام موافقت با درخواستش و تهیه مقدمات لازم، به قصد سفر حج در حدود ربیع‌الثانی ۱۲۶۲/ مارس ۱۸۴۶ همراه دوستش حاجی ملا عبدالله آخوند، قاضی قُبه و دستیارش در اداره انجمن ادبی گلستان، پای در راه نهاد. پس از گذشته از ارس از راه اردبیل به تبریز رفت و بیش از یک ماه در این شهر به سربرد و پس از آن به تهران عزیمت کرد و بیش از دو ماه با اهل علم و ادب پایتخت ایران نشست و برخاست کرد. حتی گفته شده است که به هنگام اقامت در تهران به حضور محمدمشاه شرفیاب و به پاس خدمت‌هایش در جنگ ایران و روس مفتخر به دریافت نشان درجه دو شیر و خورشید می‌شود.^(۶۹)

عباسقلی آقا که می‌خواست از تهران رهسپار بغداد و عتبات شود، گویا به سفارش دالگوروکوف، سفیر روسیه به عراق نرفت و از راه آتاتولی راهی استانبول شد و در اوایل شوال ۱۲۶۲/ اواخر سپتامبر ۱۸۴۶ به پایتخت عثمانی رسید. وی گویا در این سفر کتاب «اسرار الملکوت» را - که درباره علم هیأت به زبان عربی تألیف کرده - به سلطان عبدالمجید اول اهداء می‌کند. گفتنی آن که این اثر در حدود دو سال بعد به انضمام ترجمه ترکی آن، به ترجمه سیدشریف حیاتی‌زاده، به نام افکار الجبروت در استانبول منتشر شده است.^(۷۰)

عباسقلی آقا پس از گشت و گذار در استانبول و قاهره خود را در آستانه موسم حج؛ یعنی در اواخر ذی‌قعدة به حجاز می‌رساند. پس از به جای آوردن مراسم حج، درحالی که همراه کاروانی عازم سوریه و عتبات و وطن خود بود، گویا به علت ابتلا به وبا در محرم ۱۲۶۲/ ژانویه ۱۸۴۷ در محلی به نام وادی قاطمه، واقع در بین مکه و مدینه درگذشت و به دست همسفرش در همان جا به خاک سپرده شد.^(۷۱)

جایگاه و افکار

بخشی از روشنفکران جمهوری آذربایجان در مورد عباسقلی آقا به علت خاستگاه طبقاتی و وابستگی به دولت تزاری و افکار محافظه‌کارانه‌اش سکوت کرده‌اند. چنان‌که به عنوان مثال - کتابی به نام «کاروان اندیشه» که مجموعه‌ایست از مقالات نویسندگان مختلف در مورد اندیشمندان و دانشمندان و شاعران برجسته جمهوری شوروی سوسیالیستی

آذربایجان، نام عباسقلی آقا دیده نمی‌شود؛ در حالی که به نوشته دکتر آدمیت وی «به یک معنی پیشرو افکار جدید غربی در قفقاز است».^(۷۲)

پروفسور فیض‌الله قاسم‌زاده عباسقلی آقا را از نخستین نمایندگان جریان رئالیسم در حال تکوین در ادبیات سده نوزدهم و نماینده اصلی روشنفکری در حال زایش [جمهوری] آذربایجان در نیمه نخستین سده نوزدهم و از این جهت سلف میرزا فتحعلی آخوندزاده به‌شمار آورده است.^(۷۳) این که عباسقلی آقا از نظر زمانی در رویکرد به تمدن و فرهنگ نوین پیشاهنگ آخوندزاده به‌شمار می‌آید، قابل قبول است؛ اما بدیهی است که بین اندیشه‌ها و باورهای آنها تفاوت اساسی وجود دارد. عباسقلی آقا درحالی که مانند آخوندزاده علم و دانش را مایه نجات از عقب‌ماندگی و عامل پیشرفت می‌دانست، برخلاف او به سازگاری علم و دین ایمان داشت، و درحالی که پای درگذشته داشت رویش به سوی آینده بود.

قلمان ایلکین باتوجه به وضعیت دوگانه عباسقلی آقا او را نماینده دوران گذار از جامعه کهنه به جامعه نو به‌شمار آورده، بر آن است که وی با این همه نوآوری‌های بی‌سابقه‌ای را به شعر وارد کرد و در آثارش حال و هوای گذار از ادبیات کلاسیک شرق به ادبیات رئالیست نوین آشکارا محسوس است. به گمان نویسنده این سطور نوآوری او در زمینه تاریخ‌نگاری و آغاز شدن تاریخ‌نگاری نوین در بخش مسلمان‌نشین قفقاز و حتی در سرزمین‌های مجاور و از آن جمله ایران بارزترین ویژگی فعالیت‌های قلمی اوست و در این باره در معرفی گلستان ارم سخن خواهد رفت.

فتح‌الله عبدالله یف عباسقلی آقا را در زمره نویسندگان قفقازی می‌داند که تحت تأثیر تمدن و فرهنگ روسیه بوده‌اند،^(۷۴) اما واقعیت این است که باکیخانوف در جوانی مانند پدرش هوادار روسیه بود و پیوستن قفقاز به روسیه را به معنی نابودی ملوک‌الطوایفی پدر سالارانه حاکم بر آن سرزمین و پایان گرفتن کشمکش‌های خونین پایان‌ناپذیر و در نتیجه استقرار امنیت و مایه‌رهایی از عقب‌ماندگی و وسیله پیشرفت می‌دانست، به همین جهت مبلغ تمدن پیشرفته روس و ایجاد و توسعه مناسبات دوستانه بین خلق‌های روس و قفقاز بود.

وی در عین حال در آن دوره دلبسته سلطنت قدرتمند صالح و امپراتور عاقل و عادل بود و این همه را در وجود تزار جمع می‌دید و بنابر این از وی چشم‌یاری داشت. خاستگاه و

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

وابستگی‌های طبقاتی وی نیز او را به صلاحیت و کارایی سلطنت تزاری و اعمال حاکمیت و اصلاحات از بالا معتقد می‌کرد و چنین توقعاتی، بویژه از جانب خان‌زاده‌ای، مدافع منافع طبقات فرازین جامعه قفقاز - که تکیه‌گاه اصلی تزاریسم در آن سامان به شمار می‌آمد - بود. اما باور به نجات‌بخش بودن تزاریسم با مشاهده حقایق تلخ ناشی از اعمال سیاست استعماری تزاری در قفقاز رفته رفته رنگ باخت و او را به نومیدی سوق داد. این نومیدی در نامه‌های خصوصی و شعرهای او کاملاً مشهود است. کناره‌گیری او از خدمات دولتی و گوشه‌نشینی و مستغرق شدن در کار تألیف و تصنیف و... نیز مؤید رویگردانی او از رژیم است که روزی امیدها به آن بسته بود. البته او یک انقلابی پرشور نبود که با رژیمی که پاگون‌هایش روی دوشش نشسته بود، به مبارزه آشکار پردازد. او اگرچه از سیاست رژیم اشغالگر انتقاد نمی‌کرد، از تأیید آن نیز خودداری می‌نمود و به قولی، صداقتش نسبت به تزاریسم نه از صمیم قلب که ظاهری و از سر مصلحت‌اندیشی بود. ^(۷۵) توافقی مقام‌های تزاری با بازنشستگی پیش از موعد وی و به باوجودی کشیدنش در ارتباط با قیام مردم قبه و تحت‌نظر نگهداشتنش در تفلیس و... بی‌اعتمادی رژیم تزاری را نسبت به او، بویژه در دهه پایانی زندگی‌اش نشان می‌دهد و بر ناخشنودی او از آن رژیم دلالت دارد. هنگامی که او در سال ۱۲۵۷ق / ۱۸۴۱م، به هنگام تألیف گلستان ارم می‌نویسد که «اندک اندک بطلان تصورهای آشکار شد، دیدم که مناصب بلند دنیا به غایت پست است»، ^(۷۶) آیا نوعی پشت‌پازدن به رژیمی که دهنده «مناصب بلند» بود، به شمار نمی‌آید؟

روزنامه‌نویسی

در حدود پنج ماه و نیم پس از انعقاد قرارداد ننگین ترکمن‌چای، نخستین روزنامه هفتگی قفقاز، تفلیسکی و دوموستی (ورقه تفلیس) در چهارم ژوئن به روسی در تفلیس منتشر شد و اندکی بعد پیوست گرجی و سپس پیوست فارسی و سرانجام پیوست ترکی آذربایجانی آن نیز به چاپ رسید.

متأسفانه هیچ نسخه‌ای از پیوست‌های فارسی و ترکی ورقه تفلیس به دست نیامده است؛ ولی در شماره دهم اکتبر ۱۸۲۸ آن خبر داده شده است که افزون بر پیوست گرجی از آغاز سال

۱۸۲۹م پیوست فارسی آن نیز منتشر خواهد شد و احتمالاً به قراری که وعده داده شده بود، از نخستین روزهای ۱۸۲۹م، پس از تأسیس چاپخانه فارسی و عربی در تفلیس - که خبرش در شماره ۲۴ (۱۲ دسامبر ۱۸۲۸) روزنامه آمده - انتشار آن آغاز شده باشد. بنابر این می توان گفت که پیوست مورد بحث، پس از هندوستانی یا «اخبار هندوستانی» که از ۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م در کلکته و چند روزنامه فارسی زبان دیگر که در سال های بیست سده نوزده در هند منتشر شده،^(۷۷) اولین روزنامه فارسی زبان خارج از هند در سراسر جهان به شمار می آید. می دانیم که نخستین روزنامه فارسی زبان در خود ایران «کاغذ اخبار» است که انتشار آن از ۲۵ محرم ۱۲۵۳ / ۱ مه ۱۸۳۷، یعنی در حدود هشت سال و چهار ماه پس از شروع انتشار همان پیوست آغاز شده است.^(۷۸) از قرار معلوم پیوست فارسی ورقه یا اخبار نامه تفلیس یک سال و اندی ادامه داشته و بنابراین محتمل است که دست کم بیش از پنجاه، شصت شماره از آن منتشر شده باشد. پس از این مدت پیوست فارسی جای خود را به پیوست ترکی - که ظاهراً تاتار اخباری نامیده می شد، داد.

بنابر این پیوست جدید از شانزده ژانویه ۱۸۳۲ منتشر شد و احتمالاً تا اواسط اکتبر همان سال؛ یعنی حدود هشت ماه به چاپ رسید. با مرگ پ.س. سانکوفسکی (۱۸۳۲-۱۷۹۸)، سردبیر تفلیسکی و دوموستی - که از دوستان پوشکین و عباسقلی آقا بود - در نوزدهم اکتبر همان سال، پیوست های گرجی و ترکی آن تعطیل شد.^(۷۹)

از آن جایی که نسخ پیوست های فارسی و ترکی روزنامه (یا به عبارت بهتر هفته نامه) به دست نیامده، در نتیجه تعیین قطعی حدود و کم و کیف همکاری با آنها دشوار است. و اتیشویلی* - که تحقیقاتی در زمینه ارتباط عباسقلی آقا با روزنامه مورد بحث انجام داده - از روی قرائن به این نتیجه رسیده است که وی نه تنها با سانکوفسکی همکاری پیگیر داشته و مشاور او در زمینه مسائل مربوط به تمدن و تاریخ و حیات اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی مسائل مشرق بوده، بلکه سردبیر هر دو پیوست فارسی و ترکی روزنامه نیز بوده است.^(۸۰) بدیهی است که این ادعا مورد تأیید تاریخ پژوهان جمهوری آذربایجان نیز هست.^(۸۱) مقالات و مطالب

* Vateyeshvili

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

گوناهگونی که در شماره‌های مختلف اصل روسی روزنامه، درباره جایگاه علمی و آثار تحقیقی عباسقلی آقا مندرج است، پیوند نزدیک وی با آن را نشان می‌دهد و به باور ناظم آخوندوف برخی مطالب مربوط به تاریخ قفقاز و نیز ترجمه‌هایی از شعرای کلاسیک ایران مانند حافظ - که بدون ذکر نام نویسنده یا مترجم در آن چاپ شده - به قلم عباسقلی آقا است. چاپ کتاب «قانون قدسی» عباسقلی آقا در چاپخانه تفلیسکی و دوموستی را نیز یکی از دلایل ارتباط وی با آن روزنامه دانسته‌اند.^(۸۲)

آثار

عباسقلی آقا نام نه اثر از آثار خود را - که شش جلد از آنها به زبان فارسی است - در پایان گلستان ارم، به اجمال معرفی کرده است. افزودن توضیحاتی در مورد برخی از آنها لازم به نظر می‌رسد. ریاض القدس نخستین اثر شناخته شده اوست. وی آن را هنگامی که ۲۶ ساله بوده، تحت تأثیر «روضه‌الشهدای» واعظ کاشفی و «حدیقه‌السعدای» فضولی (ترجمه آزاد روضه به ترکی آذربایجانی)، سروده است. اصل فارسی کتاب در ۱۸۳۱م و ترجمه روسی آن در ۱۸۴۱م و هر دو در تفلیس چاپ و منتشر شد. مثال‌ها را غالباً از اشعار فارسی و یا از سروده‌های خود آورده است.^(۸۳)

کشف الغرایب، را به اتفاق میرزا محرم، متخلص به مریض در ۱۲۴۶ق / ۱۸۳۰-۱ ترجمه و تألیف کرده‌اند.^(۸۴) نسخه‌ای از آن به شماره ۱۲۹۸ در کتابخانه مجلس و نسخه‌ای دیگر به شماره B۸۰۳ در کتابخانه آکادمی پترزبورگ وجود دارد.

عین‌المیزان، مؤلف نسخه‌ای از این رساله را به میرزا کاظم دربندی معروف اهدا کرد و آن را به آدرس او، یعنی به دانشگاه قازان فرستاد. این نسخه هم اکنون در کتابخانه دانشگاه دولتی پترزبورگ نگهداری می‌شود.

اسرارالملکوت، در سال ۱۸۴۰ به زبان فارسی تألیف و سپس به دست خود مؤلف به عربی ترجمه شد و پس از تقدیم به سلطان عبدالمجید، همراه ترجمه ترکی در ۱۲۶۵ق / ۱۸۴۸م به نام «افکار الجبروت» در استانبول به چاپ رسید. عباسقلی آقا که در نتیجه دانستن زبان روسی نظریات هیأت نوین را مطالعه کرده بود، در این اثر از نظام خورشید مرکزی کوپرنیکی در مقابل

نظام زمین مرکزی بطلمیوسی دفاع کرده است.

تهذیب الاخلاق، کتابی تربیتی است. وی اثری نیز به نام کتاب نصیحت (نصیحت نامه) دارد که در بردارنده ۱۰۲ نصیحت است. ترویج علم و تشویق تحصیل مضمون اصلی این اندرزهاست. کتاب اخیر به فارسی تألیف و بعداً در سال ۱۹۰۷ به ترکی آذربایجانی ترجمه شد. مشکوة الانوار، از نظر قالب و محتوا به «مخزن الاسرار» نظامی و «رئیس العاشقین» قاسم انوار شباهت دارد و جز مثنوی مذکور مشتمل بر دویست غزل و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند فارسی است. مرآت الجمال نیز بخشی از همین کتاب است.

برخی از سروده‌های عباسقلی آقا- که شاعر متوسطی بوده- چون «فاطمه تار می نوازد» و «نغمه تاتار» شهرتی یافته است. میرزا شقیع واضح پس از شنیدن شعر نخست گفته بود که این شعر مایه شهرت سراینده‌اش خواهد شد. بودنشدت آلمانی هم آن را از زیباترین سروده‌های عباسقلی آقا به شمار آورده و به زبان آلمانی ترجمه کرده است. شعر دوم هم توسط دوست لهستانی‌اش، تادئوش لادور زابلوتسکی به لهستانی و توسط ی. پ. پولونسکی از لهستانی به روسی* ترجمه شد. ترجمه اخیر پس از انتشار خبر درگذشت عباسقلی به گرامیداشت خاطره‌اش در سال ۱۸۴۷ در روزنامه «زاکاوکازسکی وستنیک»** به چاپ رسید. (۸۵)

کتاب عسکریه داستان عشق جوانی است عسکر نام که به نثر و نظم ترکی نوشته شده و در سال ۱۸۶۱ در پترزبورگ انتشار یافته است. (۸۶)

عباسقلی آقا را نخستین مترجم آثار ادبی روسی به ترکی به شمار آورده‌اند. یکی از ترجمه‌های او تمثیل «الغ و بلبل» کریلوف (۱۸۴۴-۱۷۶۹) است که مانند همه تمثیل‌های وی دارای مضمون ترقی خواهانه، آمیخته یا طنزی عمیق می‌باشد و به تأیید اهل فن، مترجم توانسته است از عهده انتقال پیام نویسنده به زبان مادری خود به خوبی برآید. (۸۷)

گلستان ارم

این کتاب معروفترین و در عین حال ارزنده‌ترین و ماندگارترین اثر عباسقلی آقا است. از آن جا که آکادمیسین عبدالکریم علی‌زاده (۸۸) در مقدمه‌ای که بر نخستین چاپ متن فارسی (باکو

* *Tatarskaya Pesniya*

** *Zakavkazski Vestnik* (پیام ماورای قفقاز)

۱۹۷۰) نوشته، ضمن تأکید بر اهمیت و ارزش آن و برشمردن امتیازاتش به کمبودها و نارسایی‌هایش نیز اشاره کرده است، در این جا به مطالبی که در مقدمه آن زنده یاد مورد توجه قرار نگرفته، بویژه به تاریخچه تألیف و ترجمه و انتشار آن پرداخته خواهد شد.

عباسقلی آقا پس از استقرار در قبه چنان که خود در شعری گفته است، به خواهش مؤسسی زاخاروویچ آرگوتینسکی - دالگوروکوف^{۸۹} - که رئیس اداره نظامی داغستان بود - در سال ۱۲۵۷ق/ ۱۸۴۱م تألیف تاریخ شروان و داغستان از عهد باستان تا ۱۲۲۸ق/ ۱۸۱۳م (سال انعقاد قرارداد گلستان) را آغاز کرد و نام آن را نیز به مناسبت همان قرارداد تحمیلی گلستان ارم گذاشت.

عباسقلی آقا احیاناً از مدت‌ها پیش و احتمالاً به جهت جایگاه خاص خانوادگی و وضع جدیدی که از اوایل سده نوزدهم و آغاز جنگ‌های ایران و روس و بویژه انعقاد قرارداد گلستان و استیلای روسیه بر بخش اعظم قفقاز جنوبی و از جمله شروان و داغستان پیش آمده بود، به نگارش چنین اثری می‌اندیشید و مطالب لازم برای نوشتن آن را از سال‌ها پیش گردآوری می‌کرد و پیشنهاد شخص مذکور هم بی‌گمان مبتنی بر شناخت وی از او و پیشینه کارهای تحقیقی‌اش بوده است.

از مقاله‌ای که در شماره ۴۴ (نوامبر ۱۸۲۹) هفته‌نامه تفلیسکی و دوموستی به چاپ رسیده چنین برمی‌آید که وی چند ماهی پس از انعقاد قرارداد ترکمن‌چای روی نسخه‌ای از «دربندنامه» و ترجمه آن به زبان روسی کار می‌کرده است؛ اثر ارزنده‌ای که پیش از آن ترجمه آلمانی‌اش در سال ۱۷۹۸م در پترزبورگ به چاپ رسید و در همان سال ۱۸۲۹م نیز به زبان فرانسه ترجمه شد و ارزنده‌ترین کار علمی برای تهیه متن انتقادی آن را میرزا کاظم بیک دربندی - دانشمندی که در سال ۱۸۰۲م در رشت به دنیا آمد - انجام داد و ترجمه انگلیسی آن را با توضیحات مفید در سال ۱۸۵۱م در پترزبورگ منتشر کرد.^(۸۹) اگرچه در این هفته‌نامه مؤده داده شده بود که ترجمه روسی دربندنامه، به ترجمه عباسقلی آقا و یک افسر [احتمالاً روس] به زودی انتشار خواهد یافت، و حتی بخش‌هایی از آن ترجمه نیز به عنوان نمونه به دست داده شده

* *Moisey Zakharovich Argutinski Dolgorukov*

بود، نه آن که هرگز منتشر نشد، سرنوشتش هم نامعلوم ماند.^(۹۱) متن گلستان ارم حاکی از استفاده عباسقلی آقا از نسخه خطی دربندنامه است.

عباسقلی آقا از سال ۱۸۲۹ به توصیه پاسکویچ عضو کمیته تحقیق درباره ساختار ولایات مسلمان قفقاز بود و از اینرو به منابع گوناگون جغرافیایی، آماری، تاریخی و... دسترسی داشت و رساله‌ها و مقاله‌هایی نیز چون «منشاء طوایف ساکن ماورای قفقاز» و «نظری به تاریخ سرزمین‌های ملحق شده به روسیه» به سفارش همان کمیته تهیه کرده بود. پس از قیام قبه در سال ۱۸۳۷ م در اثری به نام «یادداشت‌هایی پیرامون اداره ولایات مسلمان‌نشین» به سفارش کمیته تحقیق درباره قیام مذکور تهیه کرده است.^(۹۱) از اثری به نام «از تاریخ خان‌نشین باکو» نیز که در حقیقت تاریخچه خان‌های باکو، یعنی پدرانش بوده، سخن رفته است.^(۹۲) از قرار معلوم هیچ‌کدام از آثار یاد شده، که مقدمات تألیف گلستان ارم به شمار می‌روند، به دست نیامده است.

در هر صورت عباسقلی آقا طی یک سال و چند ماه موفق به نگارش اثری که نخستین تاریخ علمی آذربایجان به شمار آمده، می‌شود. وی پس از فراغت از کار نوشتن این اثر ارزنده، به فرمان ژنرال آ. گولووین-^{*} که از سال ۱۸۳۸ م به جای بارون روزن فرمانروای قفقاز شده بود - به خدمت در ارتش فراخوانده شد و به قولی برای تأمین هزینه چاپ و انتشار گلستان ارم از این فراخوانی استقبال کرد و مدتی پس از آغاز کار به درجه سرهنگی ارتقاء یافت.

عباسقلی آقا هنگامی که در تفلیس به سر می‌برد، گلستان ارم را در سال ۱۲۵۹ ق / ۱۸۴۳ م به یاری یک افسر و شاعر لهستانی به نام زابلوتسکی با عنوان «تاریخ بخش شرقی قفقاز»^{**} به روسی ترجمه کردند. این ترجمه در مه ۱۸۴۴ همراه با درخواست انتشار آن به ژنرال پندگارت، جانشین گولووین تسلیم شد. پندگارت هم آن را در اوایل سپتامبر همان سال برای چرنیشوف، وزیر جنگ روسیه فرستاد و وزیر آن را همراه گزارشی در مارس ۱۸۴۵ به دفتر تزار نیکلای اول داد. از طرف تزار مقرر شد که انگشتی برلیانی به ارزش هشتصد منات به عنوان جایزه به باکیخانوف داده شود. روزنامه قفقاز در این مورد چنین نوشته است:

«عباسقلی آقا باکیخانوف از دانشمندان مسلمان قفقاز از تاریخ بخش شرقی قفقاز را

* E.A. Golovin

** *Istoriya Vostochnoy Chastii Kavkaza*

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

نوشته است که مورد توجه اعلیحضرت قرار گرفته، به همین مناسبت سرهنگ باکیخانوف با یک حلقه انگشتی برلیان مورد التفات و تشویق قرار گرفته است. از آن گذشته، اعلیحضرت امروز فرموده‌اند که اثر مذکور برای ارزیابی و اظهار نظر به آکادمی علوم امپراتوری فرستاده شود.^(۹۳)

ب. آ. دورن* (۸۱-۱۸۰۵م) و م. ف. بروسه** (۸۰-۱۸۰۲م) - کسه اولی آلمانی‌الاصل و استاد تاریخ و ادبیات شرقی مؤسسه آسیایی سن پترزبورگ، سرخازن کتابخانه سلطنتی، مدیر موزه آسیایی سن پترزبورگ و مؤلف آثاری درباره زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی ساکنان سواحل خزر و نویسنده مقالاتی درباره سلسله شروان شاهان و عضو آکادمی علوم سن پترزبورگ بود و دومی فرانسوی‌الاصل و استاد ادبیات و تاریخ ارمنی و گرجی و مؤلف آثاری چند در باب زبان و فرهنگ و تاریخ ارمنستان و گرجستان و عضو آکادمی علوم سن پترزبورگ بود - نظری به‌طور کلی مثبت درباره ارزش علمی اثر دادند و ایرادی نیز بر آن گرفتند که بعدها مانع چاپ و انتشار آن از طرف مؤسسات دولتی شد.

انگشتر التفاتی توسط شاهزاده ورونتسوف، نخستین نایب‌السلطنه قفقاز در نیمه اول مه ۱۸۴۵ در تفلیس به عباسقلی آقا تحویل گشت و دو ماه بعد نیز اثر به تفلیس فرستاده شد. پس از آن مکاتباتی بین ورونتسوف و چرنیشوف درباره چاپ و انتشار اثر صورت گرفت و سرانجام در اوایل ژانویه ۱۸۴۶ به اطلاع عباسقلی آقا - که ضمن خواستن سه هزار منات پول نقره به عنوان حق‌التألیف خواستار چاپ اثرش به وسیله مؤسسات دولتی شده بود - رسانده شد که چون بنا به نظر دورن و بروسه «اثر باکیخانوف نمی‌تواند در برابر تنقید اروپایی ایستادگی کند» صلاح نیست که از طرف مؤسسات دولتی انتشار یابد؛ اما مؤلف مجاز است که آن را به نام و هزینه خود منتشر سازد.^(۹۴)

بدین ترتیب تمام تلاش‌های عباسقلی آقا برای چاپ و انتشار اثری که آن همه برای پدیدآوردنش زحمت کشیده بود، بی‌نتیجه ماند و او آرزوی دیدن فرم‌های چاپی آن را چند ماه بعد برای همیشه زیر شن‌های تفتت عربستان برد. ناگفته نماند که برخی، البته در دوره پس از فروپاشی شوروی، تألیف اثر از موضعی وطن‌پرستانه و منتفع‌نشدن دولت روسیه از چاپ آن را

* B.A. Dorn

** M.F. Brosse

علت اصلی عدم انتشار کتاب در هفتاد ساله باقی مانده حکمروایی دولت تزاری می‌دانند. در دوران شوروی نیز ابتدا همان ترجمه روسی در سال ۱۹۲۶م، سپس ترجمه ترکی آذربایجانی آن در سال ۱۹۵۱م و سرانجام اصل فارسی آن در سال ۱۹۷۰م؛ یعنی حدود ۱۲۸ سال پس از تألیف، هر سه در باکو چاپ و منتشر شد و اینک متن فارسی پس از نزدیک به ۱۶۰ سال در ایران تجدید چاپ می‌شود. البته نسخ خطی اثر پس از تألیف آن مورد استفاده علاقه‌مندان و پژوهندگان تاریخ بخش مسلمان‌نشین قفقاز بوده است. کثرت نسخ خطی مورد استفاده برای فراهم آوردن متن علمی - انتقادی حاضر، یعنی ده نسخه استنساخ شده در تاریخ‌های مختلف - که همه آنها در کتابخانه کتاب‌های خطی فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شوند - دلیلی است بر اثبات این مدعا، برای نمونه فریدون بیک کوچرلی درباره استفاده‌ای که مؤلف «آثار داغستان» از آن کرده، چنین نوشته است:

گلستان ارم مشحون است از اطلاعات گران‌بهایی درباره «تاریخ، اوضاع و احوال داغستان، گذران، عادات و آیین‌ها و زبان‌های طوایف مختلف ساکن آن. مرحوم میرزا حسن افندی‌القداری،^(۹۵) مؤلف کتاب آثار داغستان، هم‌چنان که خود نوشته، اطلاعات فراوان و احوالات مهم برای کتاب خود از گلستان ارم اخذ و استخراج، از فارسی به ترکی ترجمه کرده است.»^(۹۶)

و.ف. مینورسکی*^(۹۷) (۱۹۶۶-۱۸۷۷م)، خاورشناس ژرف‌کاو نیز ضمن اشاره به استفاده مؤلف آثار داغستان از گلستان ارم، درباره هر دو اثر گفته است:

«درباره تاریخ‌های متأخر داغستان می‌توان از گلستان ارم، اثر کلنل عباسقلی آقا باکیخانوف و آثار داغستان، اثر حسن افندی قادری [القداری] نام برد. نویسنده کتاب نخست... پرورده خاندان حاکم بر باکو بود و در خدمت روس‌ها با منابع کهن، روسی و اروپای غربی آشنایی پیدا کرد. وی موفق به تلفیق آن آثار با منابع شرقی نشد، اما این منابع را در مجموعه‌ای منسجم و با اضافاتی در زمینه قرون هجدهم و نوزدهم منتشر ساخت. کتاب او به زبان فارسی بوده، اما اکنون [یعنی به هنگام انتشار کتاب مینورسکی در سال ۱۹۵۸م که هنوز متن فارسی آن

* V.F. Minorsky

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

منتشر نشده بود] در دست نیست. ترجمه ناهموار روسی آن در ۱۹۲۶م در باکو چاپ شده است. برای دوره مدنظر ما، باکیخانوف از دریندنامه سود جسته و از پاره‌ای از اماکن با نام‌های جدید یاد کرده است.

کتاب دوم به زبان ترکی محلی در ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م به پایان رسیده (در ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م در باکو منتشر شده) و ترجمه عالی روسی... آن (مخاچ قلعه ۱۹۲۹م) در دست است. نویسنده برای دوره‌های گذشته از دریندنامه و باکیخانوف سود برده است...»^(۹۷)

و. و. بارتولد، (۱۹۳۰-۱۸۶۹م)، پژوهشگر تاریخ و فرهنگ خاورزمین و از آن جمله ایران و قفقاز نیز در آخرین سخنرانی خود از سلسله سخنرانی‌هایی که در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۲۴ پیرامون جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام در دانشگاه باکو ایراد کرده، به استفاده میرزاحسن افندی القادری- که مترجم القادری نوشته- از گلستان ارم اشاره کرده است. از سخنان بارتولد چنین استفاده می‌شود که او در آن تاریخ- که هنوز ترجمه‌های روسی و ترکی آذربایجانی و متن اصلی فارسی گلستان ارم به چاپ نرسیده بود- به هیچ نسخه‌ای از آن دسترسی نداشته است.^(۹۸)

سخن درباره گلستان ارم را با اظهار نظر دکتر فریدون آدمیت درباره آن به پایان می‌رسانیم: «یکی خان [باکیخانوف] تاریخ قفقاز را به نام گلستان ارم از دوره کهن تا اوایل قرن نوزدهم براساس تحقیقات جدید نوشت. در روش تاریخ‌نگاری تحت تأثیر مورخ نامدار روس کارامزین است.»^(۹۹)

لازم به توضیح است که عباسقلی آقا در اثر مورد بحث خود بارها از «قرامزین» و دیگر مورخان روس درباره طوایف آوار و ترک و خزر، روس و... قلمرو نفوذ آنها و بویژه قفقاز، نقل مطلب کرده است. کارامزین (۱۸۲۶-۱۷۶۶م)- که اصلاً تاتار بود- نویسنده، شاعر، مورخ و روزنامه‌نگاری پرکار و توده‌پسند بود و آثار زیادی از رمان و رمان تاریخی و تاریخ پدید آورده است. «لیزای بیچاره» (۱۸۹۲م) معروفترین رمان او و «تاریخ دولت روسیه» در دوازده جلد عمده‌ترین اثر تاریخی اوست. گفته شده است که اثر اخیر علاقه به تاریخ روسیه را در آن کشور افزایش داد. ناگفته نماند که تاریخ را ساخته و پرداخته قهرمانان و شخصیت‌های بزرگ می‌دانسته و درک او از تاریخ به درک رسمی در روسیه تبدیل شد. اسلاویست‌ها و پان اسلاویست‌ها

کارامزین را - که تأثیر زیادی در پیشرفت و ترقی زبان و ادبیات روسی داشت - پدر و تکیه‌گاه معنوی خود به‌شمار می‌آورند.



ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، *ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران ۱۳۷۷، ص ۷۶.
۲. سعید نفیسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۱، تهران ۱۳۳۵، ص ۵.
۳. پیشین، ص ۸-۶۲.
۴. علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، *اکسیر التواریخ*، به کوشش کیانفر، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۰۵.
۵. سعید نفیسی، پیشین، ص ۷۰.
۶. فتح‌الله عبدالله یف، *گوشه‌ای از تاریخ ایران*، ترجمه غلامحسین متین، تهران ۱۳۵۶، ص ۴۷.
7. Vali Habib Oylu, *Abbas Qulu Aga Bakixanov*, Baki 1992 S.L.G.
۸. برای آگاهی از هدف‌های روسیه از دست‌یابی به گرجستان، نک: فتح‌الله عبدالله یف، پیشین، ص ۴-۵۲.
۹. عباسقلی آقا باکیخانوف، *گلستان ارم*، به کوشش عبدالکریم علیزاده، باکو ۱۹۷۰، ص ۱۷.
10. Suleyman Alyarli, *Azərbaycan Tarixi*, Baki 1996, s.577.
11. Ibid., s.577-84.
۱۲. فتح‌الله عبدالله یف، پیشین، ص ۵۴.
13. Suleyman Alyarli, s.586.
۱۴. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، پیشین، ج ۱، ص ۱۴.
۱۵. عباسقلی آقا باکیخانوف، پیشین، ص ۱۸۸.
16. Vali Habib Oylu, s. 60-63.
۱۷. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، پیشین، ص ۱۴۰؛ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، پیشین، ص ۳۲۱.
18. Tartib Edan, Akif Farzaliyef, *Qarabagnamalar*, Baki 1989, s.23.
19. Dvyorodnii Brat, Kuzen.
۲۰. *تشکیل حاکمیت روسیه در قفقاز*، ویراستاری سرتیپ پرتون، تفلیس ۱۹۰۱، ص ۲۳-۲۳۱ نقل از: Tartib Edan, Akif Farzaliyef, s. 23.
۲۱. میرزا جمان جوانشیر قراباغی، *تاریخ قراباغ*، باکو ۱۹۵۹، ص ۹-۴۸.

22. Tartib Edan, Akif Farzaliyef, s.73-9.

23. Ibid., s.23.

24. Vali Habib Oylu, s.150-5.

25. Suleyman Alyarli, s.635-6.

۲۶. عباسقلی آقا باکیخانوف، پیشین، ص ۲۱۶.

27. Salman Mumtaz, *Azərbaycan Qaynaqları*, Baki 1986.

۲۸. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران ۱۳۴۹، ص ۱۶.

۲۹. پیشین، ص ۱۸.

30. Vali Habib Oylu, s.341.

۳۱. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۱۷.

۳۲. پیشین، ص ۸-۳۷.

۳۳. مسعود انصاری، تاریخ احوال عباس میرزا نایب‌السلطنه، ضمیمه سفرنامه خسرو میرزا، ص ۳۵.

34. Q. Iman Ilkin, *Saxsiyyat*, Baki 1995, s.60.

35. Vali Habib Oylu, s.160-1; Q. Iman Ilkin, s.61.

۳۶. سعید نفیسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۱-۲.

۳۷. مسعود انصاری، پیشین، ص ۴۹.

38. Vali Habib Oylu, s.186.

39. Ibid., s.214.

40. Ibid., s.204.

۴۱. ایشلیق از دهات محال گرمرود میانه است.

۴۲. مسعود انصاری، پیشین، ص ۶۹.

۴۳. پیشین، ص ۸۷.

۴۴. Osip Ivanovich Senkoveski. این پروفسور سنکوفسکی را نباید با سانکوفسکی نامی، سردبیر روزنامه تفلیسکی ودوموستی (۱۸۲۸-۳۳م) - که در تفلیس منتشر می‌شد و عباسقلی آقا با آن همکاری داشت - اشتباه گرفت.

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

۴۵. حصاری، «سرنوشت ملال‌انگیز کتابخانه تاریخی اردبیل»، *کیهان فرهنگی*، دی ۱۳۶۵، ص ۴-۲۳؛ کیانفر، «تاراج یا امانت!»، *نشر دانش*، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۸-۲۴؛ میرزا محمدصادق وقایع‌نگار، *تاریخ جنگهای ایران و روس*، گردآورنده حسین آذر، تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۰۰-۲۹۸.

46. Vali Habib Oylu, s.218.

47. Nazim Axundov, *Sanadlarin Diliila*, Baki 1980, s.190.

48. Ibid., s.20.

49. Ibid., s.20-21.

50. Ibid., s.17-18,22.

۵۱. عبدالعزیز جواهر کلام، *فهرست کتب وزارت معارف*، ج ۲، تهران، ص ۶-۷۳.

52. Nazim Axundov, s.21.

53. Vali Habib Oylu, s.215.

54. Agababa Rezayev, *Mirza Ca'far Topcubasev*, Baki 1993.

۵۵. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۱۵-۱۴.

56. Vali Habib Oylu, s.311-2.

57. Firidun Bay Kocarli, *Azərbaycan Adabiyatı*, vol.1, Baki 1978, s.291-2.

58. Nizamadin Badabiyat Badil Institutu, *Azərbaycan Adabiyat Tarixi*, vol.2 Baki 1960, s.69.

59. Vali Habib Oylu, s.339.

۶۰. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن، صفحه شصت و چهار و شصت و پنجاه و یک.

61. Berezin, *Puteshestvie Po Dagestany I Azakavkaz*, Kazan 1849, p. 119.

62. Vali Habib Oylu, s.337.

63. Suleyman Alyarli, s.762.

64. Nazim Axudov, s.24.

65. Vali Habib Oylu, s.156.

66. Suleyman Alyarli, s.648-59.

۶۷. برای ترجمه این سند که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۸۳۷ نوشته شده و در موزه دولتی تاریخ نگهداری می‌شود، نک:

C. Alyarov, va..., *Azərbaycan Tarixi Uzra Qaynaglar*, Baki 1989, s.306-9.

68. Q. Iman Ilkin, s.71.

69. Vali Habib Oylu, s.344.

۷۰. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران ۱۳۱۴، ص ۳۰۶.

71. Vali Habib Oylu, s.77.

۷۲. فریدون آدمیت، پیشین، ص ۱۵.

73. Nizamadin Badabiyat Badli Institutu, s.65.

۷۴. فتح الله عبدالله یف، پیشین، ص ۱۹۶.

75. Q. Iman Ilkin, s.71.

۷۶. عباسقلی آقا باکیخانوف، پیشین، ص ۲۱۶.

۷۷. ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۱، تهران ۱۳۷۷، ص ۵-۶۲.

۷۸. یحیی آرینبور، از صبا تا نیما، ج ۱، تهران ۱۳۵۱، ص ۴۰-۲۳۶.

79. Nazim Axundov, s.7.

80. Nazim Axundov, s.5,17.

81. *Azərbaycan Sovet Ensiklopediyasi*, vol.1, p.573; Q Iman Ilkin, s.58; Vali Habib Oylu, s.972.

82. Nazim Axundov, s.11, 18-19, 25.

Vali Habib Oylu, s.265-8

۸۳. در مورد این کتاب و جریان چاپ و انتشار آن، نک:

۸۴. محمدعلی تربیت، پیشین.

85. Vali Habib Oylu, s.154-9

۸۶. فریدون آدمیت، پیشین.

87. Firidun Bay Kocarli, s.298.

۸۸. پروفسور عبدالکریم علی‌زاده (۱۹۰۶-۷۹م) پس از فارغ‌التحصیل شدن از انستیتوی خاورشناسی لنینگراد (سن پترزبورگ) در سال ۱۹۳۰ نزدیک به ده سال در مؤسسات علمی و خاورشناسی لنینگراد و مسکو و از آن پس تا سال ۱۹۶۳ در آذربایجان تحقیق و تدریس و... کرد، سپس رهبری شعبه متن‌شناسی و آماده‌سازی مأخذ

● گذری بر اندیشه‌ها و آثار عباسقلی آقا قدسی (باکیخانوف)

انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم آذربایجان شوروی را عهده‌دار بود. وی که از ۱۹۵۷ عضو آکادمی علوم آذربایجان و متخصص تاریخ ادوار سلجوقی و مغول بود، گذشته از تألیف چند اثر علمی به زبان روسی درباره ادوار مذکور و از آن جمله تاریخ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جمهوری آذربایجان در سده‌های ۱۴-۱۳م (باکو ۱۹۵۶)، مصحح چند متن مهم فارسی چون شرفنامه با همکاری برنلس (۱۹۴۸)، مخزن‌الاسرار (۱۹۶۰)، بخش‌هایی از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۷) و گلستان ارم (۱۹۷۰) است. وی در چندین کنگره علمی و از آن جمله در نخستین کنگره ایران‌شناسی (تهران ۱۳۴۵خ) و کنگره رشیدالدین فضل‌الله همدانی (تهران - تبریز ۱۳۴۸خ) شرکت نمود. در کنگره دوم تحت عنوان «تحقیق و نشر آثار علمی رشیدالدین فضل‌الله در اتحاد شوروی» به زبان فارسی سخنرانی کرده است.

۸۹. متن اصلی دربندنامه گویا به فارسی بوده که در اواخر سده ۱۱ق/ ۱۷م به ترکی آذربایجانی ترجمه شده است. بعدها چون متن اولیه فارسی از بین رفته بود، دوباره از ترکی به فارسی ترجمه شد. درباره دربندنامه، نسخ و ترجمه هایش، نک: و. مینورسکی، تاریخ سروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۵-۱۰ و ۳۴-۵.

90. Nizamadin Badabiyat Badil Institutu, s.67; Nazim Axundov, s.18; Suleyman Alyarli, s.745.

91. Vali Habib Oylu, s.264- 5.

به نظر می‌رسد این اثر همان سند «ابضاحات» باشد.

92. Ibid., s.77.

93. Q. Imam Ilkin, s.69.

94. Firidun Bay Kocarli, s.563-4.

۹۵. میرزا حسن القدرای [و نه القادری که بعضی از مترجمان به فارسی نوشته‌اند] (۱۹۱۰-۱۸۳۴م)، شاعر و مورخ داغستانی که اصلاً لرگی بود و قدار نام دهی است که خانواده‌اش در آن جا سکونت داشته‌اند. وی زبان‌های فارسی، عربی، روسی و ترکی آذربایجانی را به‌طور کامل می‌دانست و آثار داغستان را به زبان اخیر نوشت و آن را در سال ۱۹۰۳ به هزینه حاجی زین‌العابدین تقی‌یف در باکو منتشر کرد. وی در شعر ممنون تخلص می‌کرد و مجموعه اشعار ترکی و عربی‌اش با عنوان دیوان الممنون در سال ۱۹۱۳ در تیمورخان شورا، محل زندگی طالبوف تبریزی به چاپ رسیده است. القدرای با بسیاری از روشنفکران آذربایجانی مناسبات دوستی داشت و مقالات و اشعارش در اکینجی (۷۸-۱۸۷۶م)، نخستین نشریه مستقل به زبان ترکی آذربایجانی به چاپ می‌رسید.

96. Firidun Bay Kocarli, s.229.

۹۷. و. مینورسکی، پیشین، ص ۱۵.

۹۸. و.و. بارتولد، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام، ترجمه لیلازین شه، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۶.

۹۹. فریدون آدمیت، پیشین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی